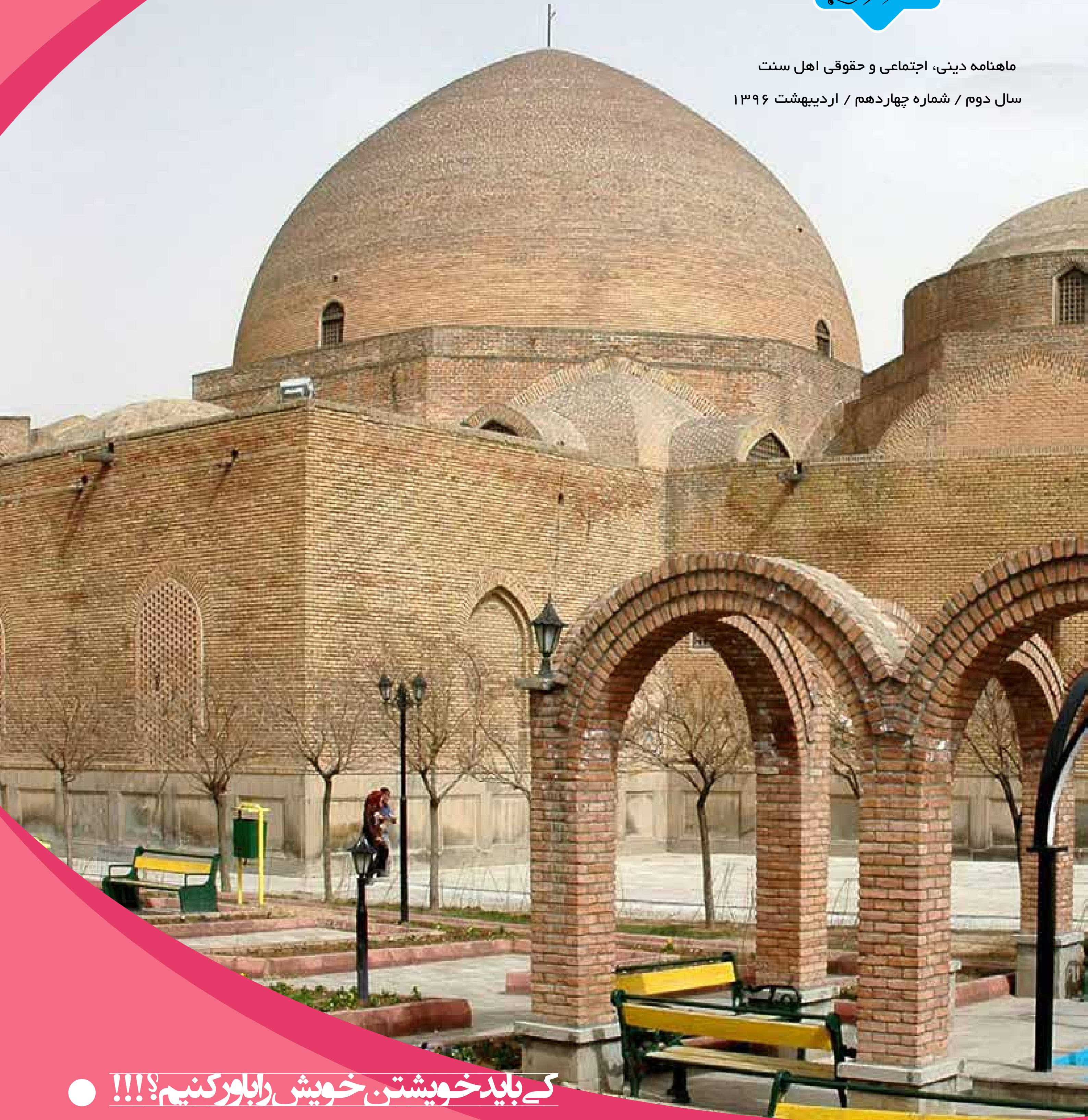
۱۴

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال دوم / شماره چهاردهم / اردیبهشت ۱۳۹۶



- کی باید خویشتن خویش را باور کنیم؟!!!
- تبریز؛ شهری که برای سنی ماندن خون داد!
- مهارت های زندگی در رفتار بانوان برتر

بسم الله الرحمن الرحیم

نشریه راوی

اولین نشریه مستقل ملی سنت

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

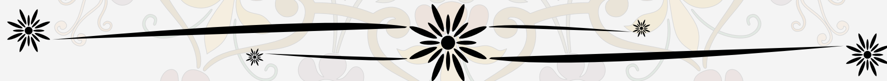
سال دوم - شماره چهاردهم - اردیبهشت ۱۳۹۶

رجب - شعبان - ١٤٣٨

April - May 2017



فهرست



سخن حکیمانه



عَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرُزِقْتُمْ كَمَا يُرْزَقُ الطَّيْرُ تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا»

(حديث حسن صحيح رواه الترمذي)

عمر بن خطاب -رضی الله عنه- **می فرماید: پیامبر** -صلی الله علیه و سلم- **فرمود: اگر شما آنگونه که شایسته است بر الله توکل می کردید الله متعال همانگونه که پرنده گان را رزق می دهد شما را نیز رزق می داد، آنها صبح با شکم گرسنه خارج می شوند و با شکم سیر برمی گردند.**

کے باید خویشتن خویش را باور کنیم؟!!!

سر مقاله

ابراهیم احراری خلف



بسم الله الرحمن الرحیم

إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ

.(رعد: ۱۱)

این آیه کریمه نشانه ای بزرگ بر کمال عدالت و کمال حکمت خداوند متعال است که « الله شرایط هیچ ملتی را تغییر نخواهد داد مگر آنکه آن ملت خویش در خود تغییری ایجاد نماید.» یعنی خداوند حکیم و عادل آنان را از خوبی به بدی و یا از بدی به خوبی , از آسایش و رفاه به سختی و مشقت و یا از سختی و مشقت به آسایش و رفاه و همچنین از عزت و سربلندی به ذلت و سرافکندگی و یا از ذلت و سرافکندگی به عزت و سربلندی نمی رساند مگر آنکه آنان خود شرایطش را فراهم نمایند و لایق و سزاوارش گردند.

داستان اهل سنت ستمدیده و بی کس و یاور ایران نیز چنین بوده و هست که امیدوارم در آینده چنین نباشد و تا زمانی که به گوهر ارزشمند باورهای آسمانی که به وی ارزانی شده پی نبرد و ارزش و منزلت آن را ندانند و به زیبایی ها و عوامل شکوه و جلال آن آراسته نگردد, و نخواهد بر جوهر وجودیش تکیه و اتکا نماید , هر گز به عزت و سروری نخواهد رسید!

به یاد داستان ضرب المثل معروف فارسی « **کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من**» افتادم :

«دو بلدرچین در کشتزاری آشیانه داشتند. روزی پرنده ی مادر به جوجه ی خویش که بتازگی پریدن آموخته بود سپرد تا بر بام خانه ی صاحب ملک بنشیند و از چگونگی آبیاری کشتزار آگاه شود .پرنده خبر آورد که صاحب کشت گرفتار است و یکی از همسایگان را مأمور آبیاری کرده است. بلدرچین مادر خطاب به فرزندش گفت " آسوده بخواب , آشیانه ی ما در امان است زیرا کسی برای آبیاری گامی بر نخواهد داشت. " روز بعد، باز هم پرنده برای خبر گیری بر بام خانه ی مالک زمین نشست و این کار یک هفته تکرار شد و هر مرتبه شنید

داستان اهل سنت ستمدیده و بی کس و یاور ایران نیز چنین بوده و هست که امیدوارم در آینده چنین نباشد و تا زمانی که به گوهر ارزشمند باورهای آسمانی که به وی ارزانی شده پی نبرد و ارزش و منزلت آن را ندانند و به زیبایی ها و عوامل شکوه و جلال آن آراسته نگردد, و نخواهد بر جوهر وجودیش تکیه و اتکا نماید , هر گز به عزت و سروری نخواهد رسید!

که کشاورز از دوستان و بستگان و همسایگان چپ و راست خود تقاضای کمک می کند اما همه بهانه می تراشند و عذرخواهی می کنند. روز هشتم قاصد خبر آورد که کشاورز نگران تباه شدن محصول خویش است و به خانواده اش گفته است که فردا، خود برای آبیاری کمر همت خواهد بست. بلدرچین مادر به فرزند خویش گفت :همین امروز از اینجا خواهیم رفت زیرا کشاورز از کمک دیگران نومید شده و خود تصمیم به انجام کار گرفته است.“ سپس رو فرزندانش کرد و گفت : بله , برای انجام کارها جز به خویش نباید به دیگران امید و اتکا داشت زیرا کسی کمک نمی کند. (یا نمی تواند کمک کند).

شاید بهتر باشد بدون تعارف با هم گفتگویی داشته باشیم. **با خود می اندیشیدم که شاید افراد یا گروه ها یا احزابی که در مقابله با طاغوت ولایت مطلقه با ما وجه مشترک دارند دردها و آ لام ما را حس کرده و جهت همدردی حداقل گاه گاهی مرحمی بر زخم هایمان نهاده و با لبخندی دوستانه و دستی بر مهربانانه آغوششان را برای رسیدن به اندک حقوقمان بگشایند اما افسوس و صد افسوس که پندار خام است و هر کس نقش خویش در گل ما دید و نوای خویش نواخت و بر خاکسترهای بر باد رفته مان به رقص و پایکوبی پرداخت.**

هر زمان که از اصلاح طلبان، مخالفان، معارضان، براندازان، بشردوستان یا کنش گران مدنی به ما احتیاج دارند سفره فریب می گشایند و اهل سنت غریب و تنها را سرگرم جلوه های زود گذر کرده و شکم پرستانی را هم چاق و فربه کرده و طماعان شهرت و قدرت و شهوت را به بت آمالاشان می رسانند اما سرانجام دریغ از حقی از حقوق پایمال شده چند صد ساله!!!

هر زمان که از اصلاح طلبان، مخالفان، معارضان، براندازان، بشردوستان یا کنش گران مدنی به ما احتیاج دارند سفره فریب می گشایند و اهل سنت غریب و تنها را سرگرم جلوه های زود گذر کرده و شکم پرستانی را هم چاق و فربه کرده و طماعان شهرت و قدرت و شهوت را به بت آمالاشان می رسانند اما سرانجام دریغ از حقی از حقوق پایمال شده چند صد ساله!!!

پس چه باید کرد جز آنکه به خویشتن خویش توجه کرده و دست از غیر فرو بنشانیم و با اتکا به شناخت پتانسیل های موجود و قابل شکل گیری بتوانیم گام هایی هرچند کوتاه اما استوار و پایدار برداشته به امید صعودی افتخار آفرین با نسلی سالم و به خود متکی و آگاه .

به یاد دکترین « اسرار خودی و....» اقبال لاهوری (ره) شاعر دردمند و دردآشنا و جهان آگاه افتادم که چه زیبا می سراید:

هر که بر خود نیست فرمانش روان
می شود فرمان پذیر از دیگران
به خود رس از سر هنگامه برخیز
تو خود را در ضمیر خود فرو ریز

اگر چشمی گشائی بر دل خویش
درون سینه بینی منزل خویش
تو شاهینی و لیکن خویشتن را
نگیری تا به دام خود نیائی

براستی که تو شهبازی و عقابی و برتارک اعلای آسمان در پرواز خواهی بود به شرط آنکه ارزش مقام خودی ات را بدانی...

اقبال لاهوری (ره) در برخی اشعارش «خودی» را صیاد و عالم را صید معرفی کرده و می گوید: قوّت بازوی خودی به حدّی است که مکان و لامکان را به دام خویش می کشد؛ از این رو همه موجودات هستی در بند کمند خودی بوده و به دنبال او در حرکتند.

خودی صیاد و نخچیرش مه و مهر
اسیر بند تدبیرش مه و مهر
بگذر از دشت و در و کوه و دمن
خیمه را اندر وجود خویش زن!!!

فلسفه زندگی در اتکا به خود و عدم ریزه خواری به غیر خود است. آن که حقیقت خود را یافته است و تنها بر آن تکیه دارد، با وجود کوچکی، بزرگ!!! اگر هم ریزه گردد، ریزه الماس است نه قطره شبنم که زود بخار شده و در هوا گم گردد. !!!

غافل از حفظ خودی یک دم مشو
ریزه الماس شو شبنم مشو
خویش را دریاب از ایجاب خویش
سیم شو از بستن سیماب خویش
نغمه ای پیدا کن از تار خودی
آشکارا ساز اسرار خودی
زندگی بر جای خود بالیدن است
از خیابان خودی گل چیدن است!!!

فلسفه زندگی در اتکا به خود و عدم ریزه خواری به غیر خود است. آن که حقیقت خود را یافته است و تنها بر آن تکیه دارد، با وجود کوچکی، بزرگ!!! اگر هم ریزه گردد، ریزه الماس است نه قطره شبنم که زود بخار شده و در هوا گم گردد. !!!

اقبال (ره) می گوید: ارزش بودن در تکیه بر خودی است. آن که خودی اش را محکم کرده است به مقدار استحکامش در جهان تأثیر می گذارد. بقای حقیقی آبادی خود است. انسان آزاد و آباد می تواند جهانش را آباد و آزاد سازد. چنین انسانی اگر در غل و زنجیر هم باشد آزاد است اگر به پادشاهی هم برسد باز هم آزاد است؛ **اما افراد خودباخته وقتی به دام دشمن می افتند اسیر آن می شوند. و آن گاه که به ملک و پادشاهی می رسند، اسیر زرق و برق شاهانه می شوند. اینان چون خود را نیافته اند، هرچه بیابند یا اسیرش می شوند و یا اسیرش می کنند.** اما انسان خود یافته ای چون حضرت یوسف همیشه آزاد است، چه در قعر چاه و زندان باشد و چه در قصر سلطنتی و بر اریکه قدرت.

هرکه دانای مقامات خودی است
فضل حق داند اگر دشمن قوی است
در خودی کن صورت یوسف مقام

از اسیری تا شهنشاهی خرام

از خودی اندش و مرد کار شو

مرد حق شو حاصل اسرار شو

خویش را چون از خودی محکم کنی

تو اگر خواهی جهان بر هم کنی

گر فنا خواهی ز خود آزاد شو

گر بقا خواهی به خود آباد شو

اما آنگاه که ما را همچون نی خود را از خودی تهی ساختند و بر نوای دیگران دل دادیم و نوای اتکا بر خویشتن خویش فراموش کردیم و به افسون دیگران دل سپردیم، در دکان خویش بستیم و نیازمان را از دکان دیگران جستیم سرنوشتی جز ذلت نخواهیم داشت!!!

اما آنگاه که **ما را همچون** نی خود را از خودی تهی ساختند و بر نوای دیگران دل دادیم و نوای اتکا بر خویشتن خویش فراموش کردیم و به افسون دیگران دل سپردیم، در دکان خویش بستیم و نیازمان را از دکان دیگران جستیم سرنوشتی جز ذلت نخواهیم داشت!!!

مثل نی خود را ز خود کردی تهی

بر نوای دیگران دل می نهی

ای گدای ریزه ئی از خوان غیر

جنس خود می جوئی از دکان غیر

بزم مسلم از چراغ غیر سوخت

مسجد او از شرار دیر سوخت

از سواد کعبه چون آهو رمید

ناوک صیاد پهلویش درید!!!

در این مقام ترجیح می دهم گزافه بیش از این نگویم و دردنامه و فریاد را در این آوای اقبال به پایان برسانم:

توان بی منت بیگانگان زیست

نه پنداری که من پروانه کیشم

اگر شب تیره تر از چشم آهوست

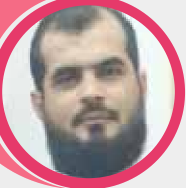
خود افروزم چراغ راه خویشم !!!

۱۳۹۶/۲/۱

تبریز؛ شهری که برای سنی ماندن خون داد!

قسمت اول

سعود عباسی



وقتی در مورد تاریخ حکمرانی صفوی و شروع پیدایش آنها به مطالعه و بررسی می پردازیم، و وقتی که تاریخ یک شهر را می خوانیم، نکته مهمی که جلب توجه می کند مسأله غارت و جنایت و قتل و کشتاری است که صفوی ها در آغاز رسیدن به قدرت و سیطره بر شهرهای ایران به آن دست می زدند، در حرکت صفوی و قزلباش که هسته اصلی و اولیه لشکر آنها را تشکیل می دادند برای حمله به شهرها دو جنبه مختلف و جدای از هم وجود داشت؛ اول جنبه مذهبی که محکم کردن پایه مذهب شیعه در شهرهای تصرف شده؛ و جنبه دوم راهزنی و سرقت و غارت و چپاول اموال و تجاوز به مال و جان و ناموس مردم بود!!! در قزلباش ها خوی راهزنی و تجاوز عجین شده بود، آنها وقتی وارد شهری می شدند خیلی راحت دست به تجاوز و سرقت و قتل و کشتار می زدند و بهانه هم وجود داشت! مردم این شهر سنی و ناصبی یعنی دشمن اهل بیت هستند پس باید با آنها چنین برخورد کرد! آن ها توانستند با این نوع رفتار خود شهرهای زیادی از ایران را از دامن اهل سنت خارج کنند و مردمی که در آن شهرها مانده اند را به زور وادار به پذیرفتن مذهب شیعه دوازده امامی کنند، زور و اجباری که وقتی آن را می شنویم و در مورد آن مطالعه می کنیم، موی بر اندام سیخ می شود! در جنایات خود، آنقدر پیش رفتند که توانستند شهرها را به زور شیعه کنند و آثار اسلامی و اهل سنت را از آن شهرها محو و یا تغییر دهند شهرهای زیادی در زمان ما وجود دارد که زمانی صددرصد مردم مسلمان آن از اهل سنت بودند، زمان و روزگاری که وقتی می نگریم زیاد هم دور نیست، یکی از این شهرها تبریز می باشد! شهری که برای سنی ماندن خون داد، چندین بار توسط صفوی ها غارت شد و مردم آنجا برای ماندن بر مذهب اهل سنت از خود مقاومت نشان دادند قربانی دادند شکنجه شدند و سرانجام محو جنایات صفوی ها شدند، در اینجا اشاره ای به این جنایات و روند تغییر مذهب در شهر تبریز خواهیم داشت.

وقتی که به حال و اوضاع ایران در آن روزگار می نگریم ملاحظه خواهیم کرد که در ایران حکومت یکپارچه ای وجود نداشت، بلکه در هر منطقه ای یک حکومتی وجود داشت و با همسایه خود در حال جنگ و دشمنی بودند، اگر چه که هر دو از اهل سنت بودند، در خیلی از مناطق صفوی و قزلباش از این اختلافات به نفع خود استفاده کرده و شهرها و مناطق سنی نشین را تصرف می کردند در حالی که در اطراف آن منطقه و حکومت نیز سنی ها حاکم بودند مردم نیز از این اوضاع ناامنی که در کشور

وجود داشت به تنگ آمده به دنبال کسی بودند که آنها را از این نابسامانی نجات دهد و صفوی ها از نبود اتحاد و همدلی به نفع خود استفاده کرده و شهرها و روستاها را یکی یکی تصرف و غارت می کردند. در آن زمان تبریز پایتخت آق قویونلوها بود و الوند بیک بر تخت شاهی نشسته بود، شاه اسماعیل صفوی و قزلباشان در شهرهای ایران و به خصوص شهرهای شمالی و مناطق آذربایجان مشغول تاخت و تاز بودند.

زکریا کججی شخص سنی مذهبی بود که به شاه اسماعیل پیوسته بود، او روزگاری وزیر اوزون حسن بود و در میان جنگ قدرت بایندری‌ها (آق قویونلوها) به شروان گریخته بود، و پس از کشته شدن شروانشاه به اردوی شاه اسماعیل پیوسته بود، و از بایندریها کین شدیدی در دل داشت، در تسلیم تبریز به شاه اسماعیل نقش عمده ایفا کرد.

الوند بیک در اوائل سال ۸۷۹ با مراد بیک که رقیب او بود به توافقی دست یافته پادشاه آذربایجان و دیاربکر شد، وقتی خبر جنایت‌های قزلباشان در اَران و شروان را شنید به قصد سرکوب آن‌ها به سوی نخجوان حرکت کرد، قزلباشان در آن زمان تصمیم به حمله به گلستان گرفته بودند، با شنیدن این خبر به مقابله الوند بیک شتافتند، در منطقه «شرور» جنگ بسیار سختی میان الوند بیک و قزلباشان درگرفت، متاسفانه الوند بیک شکست خورده به ارزنجان گریخت، شاه اسماعیل و قزلباشان روز بعد از این پیروزی به سوی تبریز که پایتخت حکمرانی الوندبیک بود حرکت کردند، زکریا کججی شخص سنی مذهبی بود که به شاه اسماعیل پیوسته بود، او روزگاری وزیر اوزون حسن بود و در میان جنگ قدرت بایندری‌ها (آق قویونلوها) به شروان گریخته بود، و پس از کشته شدن شروانشاه به اردوی شاه اسماعیل پیوسته بود، و از بایندریها کین شدیدی در دل داشت، در تسلیم تبریز به شاه اسماعیل نقش عمده ایفا کرد، او با بزرگان و علمای شهر وارد مذاکره شده و بهانه خوبی نیز وجود داشت، چون جد بزرگ شاه اسماعیل یعنی شیخ صفی الدین سنی و صوفی مسلک بود، به آن‌ها فهماند که شاه اسماعیل یک صوفی خیرخواه است که نیت بد ندارد، و برای خدا کار می‌کند، و هدفش نجات‌دادن آذربایجان از دست بایندری‌ها است، و می‌خواهد به مردم تبریز کمک کند تا به آرامش و امنیت برسند، مردم تبریز که از مصیبت‌های جنگ‌های داخلی چندساله بایندری‌ها به ستوه آمده بودند، و از قزلباشان هیچگونه اطلاعی نداشتند، جز آن که یکی از اولاد شیخ صفی الدین رهبری‌شان را در دست دارد، شهر را داوطلبانه بدون هیچگونه پیش شرطی به شاه اسماعیل تحویل دادند (اوائل فروردین ۸۸۰ شمسی).

قزلباشان پس از آن که با توافق مردم تبریز وارد آن شهر شدند، شاه اسماعیل را یکراست به کاخ سلطنتی هشت بهشت بردند که این کاخ از یادگارهای جهانشاه و اوزون حسن و سلطان یعقوب بود، و هرکدام از آن‌ها به نوبه خودشان

بر شکوه این کاخ افزوده بودند، عرف معمولی جنگ‌های سیاسی که از هزاران سال قبل در جهان رواج داشت، آن بود که اگر مردم شهری بدون مقاومت و داوطلبانه شهرشان را به یک فاتحی تسلیم می‌کردند، اصولاً می‌بایست از هرگونه تعرض و تجاوزی در امان باشند، و فاتحان پس از ورود به شهر به همه مردم شهر امان‌نامه بدهند، تا به کار و زندگی روزمره‌شان بپردازند، این رسمی بود که حتی جنایت‌کارانی چون اسکندر مقدونی و چنگیز و هولاکو نیز به آن پایبندی نشان داده بودند.

شاه اسماعیل که در اثر تلقین‌های چندین ساله مادر و اطرافیانش کینه بسیار شدیدی نسبت به مذهب سنی در دل داشت، پس از تحویل گرفتن تبریز تصمیم گرفت که مردم شهر را مجبور به تغییر مذهب کند، یکی از مشاورانش - احتمالا زکریا کججی که هنوز شیعه نشده بود - به او مشورت داد که چنین کاری نکند، او به شاه اسماعیل گفت که چهار دانگ از دویست سیصد هزار جمعیت تبریز همه‌شان سنی‌اند، و اگر چنین شود مردم تبریز ناراضی خواهند شد، و خواهند گفت که شاه شیعه نمی‌خواهیم. ولی اسماعیل تصمیم خودش را گرفته بود، او مصمم بود که مردم را از آن چه گمراهی می‌پنداشت بیرون آورده به دین قزلباشان که به نظر او تنها دین خدائی بود وارد سازد، او در اثر سوابق تربیتی‌اش احساس خدائی می‌کرد و خودش را پیامبرگونه می‌پنداشت، و به خودش حق می‌داد که هر لحظه هر تصمیمی بگیرد، آن را بدون تأمل به مورد اجرا بگذارد، او نسبت به سنی‌ها یک کینه آشتی‌ناپذیر داشت که از پستان مادرش تراویده با خون او عجین شده بود، و سال‌ها بود که مترصد فرصتی بود تا انباشته این کینه‌ها را بر سر سنی‌ها خالی کند، او چنان غرق اوهام خرافی ناشی از تلقین‌های قزلباشان تاتارش بود که نمی‌توانست فاصله زمانی نزدیک به نُه قرنی که میان امیرالمومنین علی و حسین رضی الله عنهما با مردم آن زمانِ تبریز وجود داشت درک کند، و گمان می‌کرد که قاتلان علی و حسین همین مردم تبریز هستند که اکنون در شهر زندگی می‌کنند، کاری که امروزه روافض در شهرهای عراق مرتکب می شوند، او برآن بود که همه مردم شهر را یا وادار به توبه کند و یا از دم تیغ کین بگذراند و خون علی و حسین را از آن‌ها باز ستاند، او همه سنی‌ها در هر جا که بودند و هر نژادی که داشتند را خوارج بی‌دین و فاسد و خونریز می‌پنداشت، و برنامه‌اش نابودسازی آن‌ها بود، او برای آن برنامه یک مأموریت آسمانی برای خودش قائل بود، او به سبب آن که از وقتی نام خودش را یاد گرفته بود در اطراف

او از خلیفه‌هایش شنیده بود که وقتی امام غائب ظهور کند آن قدر سنی خواهد کشت که خون مثل سیلاب جاری گردد و تا زانوان اسب او برسد، او از خلیفه‌هایش شنیده بود که وقتی امام ظهور کند همه خلفای عرب که به علی و فرزندانش ستم کرده بوده‌اند را زنده خواهد کرد، و در میدان کوفه محاکمه و مجازات خواهد کرد

خودش قزلباشان شیعه دیده بود، خیال می‌کرد که مردم جهان مسلمان و شیعه‌اند، و در میان آن‌ها برخی نیز بی‌دین و سنی‌اند که باید نابود شوند، او از خلیفه‌هایش شنیده بود که وقتی امام غائب ظهور کند آن قدر سنی خواهد کشت که خون مثل سیلاب جاری گردد و تا زانوان اسب او برسد، او از خلیفه‌هایش شنیده بود که وقتی امام ظهور کند همه خلفای عرب که به علی و فرزندانش ستم کرده بوده‌اند را زنده خواهد کرد، و در میدان کوفه محاکمه و مجازات خواهد کرد و همه را در آن میدان تازیانه خواهد زد و به دار خواهد بست و اعدام خواهد کرد و در آتش خواهد سوزاند، او این شنیده را به یقین قلبی باور داشت، و خودش نیز در صدد آن بود که پیش از ظهور امام غائب زمین را از سنی‌ها پاکسازی کند تا دشمن امام بر روی زمین باقی نماند، این بود که وقتی مردی به او مشورت داد که در صدد مجبورکردن مردم تبریز به تغییردادن دین‌شان برنیاید، چنین پاسخ داد:

« مرا به این کار واداشته‌اند، خدای عالم و همه ائمه معصومین همراه من‌اند، من از هیچکس باکی ندارم، به توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگویند شمشیر می‌کشم و یک تن را زنده نمی‌گذارم ».

او در شرائطی پرورش یافته بود که حقیقتاً باورش شده بود که ولی الله و برگزیده است، و برای رهاسازی انسان‌ها از دست سنی‌ها مبعوث شده است، این احساس مأموریت آسمانی سبب شده بود که او خیال کند که وی را «به این کار واداشته اند»، او چنان در رؤیاهای خرافاتی خود غرق بود که به هیچ وجه قادر نبود حقایق را درک کند، جهان در نظر او صحنه‌ی مبارزه‌ی خون‌آلود دو نیروی خیر و شر بود که یکی شیعه و رهرو راه خدا و امامان اهل بیت پیغمبر بود، و دیگری سنی و نعوذبالله پیرو راه شیطان و ابوبکر و عمر و عثمان و یزید، و او خود را مأمور می‌دانست که با رهروان راه شیطان بستیزد و همه را نابود سازد، او یک قزلباش تمام عیار بود با بار گرانی از کینه و نفرت و حس انتقام از همه کس و همه چیز.

فردای روزی که قزلباشان شهر تبریز را تحویل گرفتند جمعه بود، روز جمعه شاه اسماعیل وارد مسجد جامع تبریز شد، و در حالی که قزلباشان با شمشیر در میان صفوف نمازگزاران ایستاده تشنه خونریزی بودند، بدون مشورت با علمای بزرگ تبریز که همه در مسجد جمع بودند، بر بالای منبر رفته و بدون هیچگونه مقدمه ای خطاب به جمعیت حاضر در مسجد گفت: از سنیان تبرا کنید و به ابوبکر و عمر و عثمان لعنت بفرستید، قزلباشان که با شمشیرهای آخته در میان جمعیت ایستاده بودند لعنت

روز جمعه شاه اسماعیل وارد مسجد جامع تبریز شد، و در حالی که قزلباشان با شمشیر در میان صفوف نمازگزاران ایستاده تشنه خونریزی بودند، بدون مشورت با علمای بزرگ تبریز که همه در مسجد جمع بودند، بر بالای منبر رفته و بدون هیچگونه مقدمه ای خطاب به جمعیت حاضر در مسجد گفت: از سنیان تبرا کنید و به ابوبکر و عمر و عثمان لعنت بفرستید.

فرستادند و «بیش باد و کم مباد» گفتند؛ ولی جمعیت نمازگزار با شنیدن این عبارت غرق در حیرت شدند، آن‌ها از خود می‌پرسیدند که چگونه ممکن است یک نفر که خود را مسلمان می‌داند و از اولاد مردی چون شیخ صفی الدین اردبیلی است، چنین اهانت بزرگی را نسبت به یاران و خلفای پیامبر و نسبت به همسر محبوب پیامبر خدا روا بدارد؟ ولی شاه اسماعیل نه از تاریخ اسلام اطلاعی داشت و نه اصحاب پیامبر را می‌شناخت، و نه می‌دانست که آن‌ها چه کسانی بودند؛ او از کسانی که او را شستشوی مغزی و عقایدی داده بودند شنیده بود که ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه دین نداشتند، و دشمنان اسلام بودند؛ و در تمام عمرشان پیامبر را آزار می دادند، و سرانجام علی را که ولیعهد پیامبر بود از منصب ولایتعهدی برکنار کردند تا خودشان بر مسند خلافت تکیه بزنند و در جهان پادشاهی کنند، او شیده بود که ابوبکر و عمر و عثمان به ناحق به جای پیامبر نشستند و مردم را از دین خارج ساختند و دین سنی را که یک دین ضد اسلامی بود رواج دادند و با اسلام و مسلمانان جنگیدند، و یزید که از آن‌ها بود، حسین رضی الله عنه را به قتل رساند، او شنیده بود که عمر به خانه علی حمله و فاطمه را زخمی کرد، و سبب شد که فاطمه سقط جنین کند و جنینی که در شکم مادرش محسن نام داشت به شهادت برسد، و خودش نیز چند روز بعد از این واقعه شهید گردد، مجموعه اطلاعاتی که او در باره اسلام داشت از این چند داستان تجاوز نمی‌کرد، از دوران کودکی در مغز او فرو کرده بودند و این‌ها را خلیفه‌ها آنقدر به تکرار و تفصیل برایش تعریف کرده بودند که همه را از بر بود، و آرزو می‌کرد که روزی بتواند انتقام آن مظلومان را از این ظالمان بگیرد، اکنون وقت آن انتقام‌گیری فرا رسیده بود و او قدرت کافی برای این انتقام را داشت، و گمان می‌کرد که مردم تبریز همان سنی‌هایند که با خانواده علی بدی‌ها کردند.

مردم حاضر در مسجد وقتی پس از لحظاتی از حیرت بیرون آمدند، بازهم خودشان را مورد خطاب این جوانک یافتند که برفراز منبر ایستاده بود، شمشیرش را مرتبا تکان می‌داد و با لحن تحکم‌آمیزی به زبانی نیمه‌ترکی نیمه‌فارسی خطاب به مردم می‌گفت: به ابوبکر و عمر و عثمان لعنت بفرستید و از آن‌ها تبرا جوئید، مردم برای آن که بیش از آن اهانت‌های این جوانک به مقدسات مسلمانان را نشنوند، و در اثر شنیدن این اهانت‌ها که قادر به ممانعت از آن نبودند مستوجب خشم خدا و عذاب دوزخ نگردند، انگشتان‌شان را در گوش‌هایشان کردند و راه سمع‌شان را بستند، چند تنی از علما و رجال شهر تصمیم گرفتند که از مسجد بروند، و خواستند که از جا حرکت کنند؛ ولی شاه، شمشیر بلند کرد و گفت: تبرا کنید. چونکه هیچکس به دستور شاه پاسخی نداد، شاه از فراز منبر به قزلباشانِ شمشیر به دست که در میان صف‌های نمازگزاران ایستاده و منتظر صدور اذن خونریزی بودند، دستور داد که گردن‌های همه را بزنند، مسجد تبریز در آن روز به قتلگاه عظیمی تبدیل شد، و هیچکس نتوانست از دست قزلباشان جان سالم ببرد.

از آن روز بـه بعـد شـهر تبریز صحنه کشـتار دسـته‌جمعی مکـرر، آتش‌سـوزی، غـارت، و تجـاوز ناموسـی بـود، همـه علمـا، فقیهـان، مدرسـان، پیش‌نمـازان، مؤذنـان، قاضیـان، و مکتـب‌داران را قزلباشـان در روزهـای آینـده بازداشـت کردنـد تـا آن‌هـا را توبـه دهنـد، و مجبـور کننـد کـه از ابوبکـر و عمـر و عائشـه تبـرا جسـته بـه آن‌هـا دشـنام بدهنـد؛ و چونکـه هیـچ مسـلمانی حاضـر نمی‌شـد کـه چنیـن اهانتـی بـه مقدسـات خـودش بکنـد، لامحالـه سرنوشـت همـه شـوم بـود، بسـیاری قتل عـام شـدند، خانه‌هایشـان بـه آتـش کشـیده شـد، زن و فرزندان‌شـان دسـتگیر شـده مـورد تجاوزهـای وحشـیانه قـرار گرفتنـد. دسـته‌جات قزلباشـان بـا دشـنه و تبـر در کوچه‌هـای شـهر تبریـز بـه راه افتـاده شـعار می‌دادنـد، و از مـردم می‌خواسـتند کـه از خانه‌هـا بیـرون آمـده تبـرا کننـد، اهـل هـر خانـه ای کـه از خانـه اشـان خـارج نمی‌شـدند و بـا شـعارهای قزلباشـان همنوایـی نمی‌کردنـد، مـورد غضـب واقـع و نابـود می‌گشـتند، تجـاوز جنسـی بـه دختـران و پسـران تبریـز و دریـدن شـکم زنـان بـاردار و بـه آتش‌کشـیدن اجسـاد کشـتگان در روزهـای آینـده یـک امـر تکـراری بـود کـه در همـه سـاعات شـبانه روز در هرکـوی و برزنـی در برابـر دیدگان همـگان اتفـاق می‌افتـاد، چنـان هراسـی بـر مـردم شـهر تبریـز مسـتولی شـده بـود کـه نمونـه‌اش را تاریـخ ایـران بـه یـاد نداشـت.

در ایـن میـان دسـته‌جات بزهـکاران شـهری نیـز بـه قزلباشـان پیوسـتند تـا از آب گل‌آلـود ماهـی بگیرنـد و از ایـن رهگـذر بـه نـان و نوایـی برسـند، یـا عقده‌هـای بزهکارانـه خودشـان را بگشـایند، ایـن بزهـکاران چـون می‌دیدنـد کـه قزلباشـان از هرکـه تبـرا کنـد و مـردم را بـه تبراکـردن وادارد خوششـان می‌آیـد، در روزهـای آینـده دسـته‌جات تبرایـی تشـکیل دادنـد، و تبرهـا و دشـنه‌هائی بـر سـر دسـت گرفتـه در کوچه‌هـا بـه راه افتادنـد تـا بـا بهانـه قـراردادن اجبـار مـردم بـه تبـرا کـردن از سـنی‌ها و درآمـدن بـه دیـن قزلباشـان بـه جـان و مـال و نامـوس مـردم دسـت‌درازی کننـد!

یکـی از بازرگانـان اروپایـی کـه در آن زمـان بـه هـدف خریـداری امـوال تاراجـی از قزلباشـان در تبریز بـوده، در یادداشـتش نوشـته کـه زنـان آبسـتن را از خانه‌هـا بیرون کشـیده شکم‌شـان را می‌دریدنـد و جنین‌هایشـان را می‌کشـتند. یکـی دیگـر از این‌هـا نوشـته کـه در خـلال چنـد روز بیسـت هـزار تـن از مـردم تبریز کشـته شـدند. و یکـی دیگـر از این‌هـا در یادداشـتش متذکـر شـده کـه آنچـه شـاه اسـماعیل بـا بی‌رحمـی در تبریـز کـرد در جهـان بی‌سـابقه اسـت، و شـاید بتـوان فقـط نـرون را بـا او مقایسـه کـرد. فجایـع تبریـز چنـان تکان‌دهنـده بـود کـه در مـدت کوتاهـی خبـرش بـه اروپـا رسـید، و یـک وقایع‌نـگار اروپایـی در وقایـع زمسـتان ۸۸۰ شمسـی چنیـن نوشـت:

گزارشـی بـه تاریـخ دسـامبر ۱۵۰۱ میـلادی در بـاره پیغمبـر جدیـد [یعنـی شـاه اسـماعیل] از قـول مسـافرینی کـه تـازه از ایـران برگشـته‌اند، داده شـده کـه در بـاره صوفـی ۱۴ سـاله و ادعـای پیغمبـری و خدائـی او و ۴۰ خلیفـه‌اش کـه اعمـال مذهبـی را از طـرف او انجـام می‌دهنـد بحـث می‌کنـد.

ادامه دارد...



جامعه‌ی اهل سنت، اظهارات کارشناس هتّاک را محکوم کرد

اظهارات ناروای کارشناس افراطی شبکه‌ی «ولایت» علیه شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید، عالم مطرح اهل سنت ایران در برنامه‌ی زنده‌ی «دفاع از ثقلین» ۱۷ فروردین ۱۳۹۶ که از این شبکه پخش شد، با واکنش و محکومیت شدید جامعه‌ی اهل سنت ایران مواجه شد.

مولانا عبدالمجید مرادزهی



توهین بی شرمانه و تهمت های ناروای آخوند رافضی و عامل یهود و استکبار جهانی که در این شرایط حساس به دنبال راه اندازی اختلافات و درگیریهای داخلی است، به مولانا عبدالحمید عالم و شخصیت محبوب‌دلهای جامعه اهل سنت و حتی برادران شیعه کشور. عوعوی این عامل صهیونیسم جهانی چه تبعاتی را برای ملت ایران به دنبال خواهد داشت؟

مولانا حبیب الرحمن مطهری



به دنبال سفر حضرت شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید امام جمعه محترم و محبوب اهل سنت زاهدان به مکه مکرمه و شرکت در مجمع فقهی، کارشناس شبکه ولایت در چند روز اخیر به این چهره شاخص اهل سنت در کشور که اعتدال گرا، منادی وحدت، خیرخواه، محب وطن و کشور است اهانت نموده و تهمت های ناروا و غلط نسبت داده است، اینجانب سخنان مغرضانه‌ی فرد مذکور را محکوم می‌کنم.

مولانا محمدگل خاشی



اینجانب این اقدام هتاکانه و وقیحانه آخوند ابوالقاسمی را که بعنوان کارشناس ناشناس در برنامه ی تلویزیونی شبکه ولایت که تحت حمایت مستقیم آیه الله مکارم شیرازی می باشد،بشدت محکوم می نمایم. هر چند گستاخی این منافق صفتان دور از انتظار نیست که در حقیقت سرشت این گونه افراد بر این است؛ اما حمایت مرجعیت آیه الله مکارم شیرازی از فعالیت چنین شبکه ای دور از انتظار جامعه اهلسنت است.

مولانا فضل‌الرحمن کوهی



شیخ‌الاسلام خط قرمز ماست. اگر من هزار فرزند داشته باشم، حاضرم همه‌ی آنها را فدای حضرت شیخ‌الاسلام کنم.



مولانا سید محمد فاضلی موحد



در اوضاعـی کـه شـعله فتنـه در خاورمیانـه زوزه مـی کشـد یـاوه گویـی هایـی از بعضـی تریبـون هـای تکفیـری، رافضـی و اختـلاف انگیـز بـه صـورت نابخردانـه لبـه تیـز اتهـام و افتـراء را متوجـه شـخصیت وحـدت طلـب، تقریبـی، دلسـوز جامعـه ایرانـی و شـخصیت اول اهـل سـنت کـرده و ایشـان را بـا پرچسـب هـای واهـی و خیالـی همچـون ناصبـی و دههـا افتـراء بـی شـرمانه بـه بـاد انتقـاد گرفتـه اسـت. بنابـر ایـن هتاکـی هـا بـر خـود لازم دانسـتم کـه ایـن عمـل وقیحانـه را محکـوم و تاکیـد کنـم کـه توهیـن بـه شـخص شـیخ الاسـلام مولانـا عبدالحمیـد (زیـد مجـده) توهیـن بـه جامعـه اهـل سـنت مـی باشـد.

مولانا عبدالصمد ساداتی



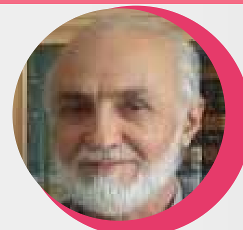
اخیـرا یـک شـبکه جهانـی داخلـی آن هـم در شـهرعلمی و مذهبـی کشـور بـا سـخنان سـخیف و هتـاک و نابخردانـه کـه بـوی تعفـن و تفرقـه را بـه جهـان عرضـه نمـود، سـخنان اهانـت آمیـز و تهمتهـای نـاروا بـه شـیخ الاسـلام مولانـا عبدالحمیـد غیـر منطقـی بلکـه خـارج از اخـلاق اسـلامی و حقـوق انسـانی و ایجـاد تفرقـه و ترویـج افـراط گرایـی بنفـع دشـمنان اسـت.

مولانا محمد حسین گرگیج



بایـد جلـوی افـراد بـی مسـئولی کـه از شـبکه هـای ماهـواره ای در مـورد مولانـا عبدالحمیـد افتـرا و دروغ مـی گوینـد گرفتـه شـود، یـک شـخص بی تدبیـر مدعی مـی شـود کـه خـود اهـل سـنت بـه حسـاب مولـوی عبدالحمیـد مـی رسـند، کـدام شـخص سُـنی هسـت کـه حتـی بـه سـایه مولانـا عبدالحمیـد نـگاه بـدی داشـته باشـد؟! اگـر شـهروند اهـل سـنتی نسـبت بـه مولانـا نگـرش منفـی داشـته باشـد اهـل سـنت نیسـت.

کاک حسن امینی



همـگان بایـد بداننـد، بخصـوص کسـانیکه: تیـر مـی اندازنـد و کمـان را پنهـان مـی کننـد! مولانـا عبدالحمیـد، محبـوبِ دلبنـد و جـای امیـد همـه ی اهـل سـنّت راسـتین ایـران اسـت، همچنیـن مـورد احتـرام قاطبـه ی اهـل تشـیّع فهیـم و صلـح طلـب و آرامـش خـواه. لـذا توهیـن و بـی ادبـی بـه مقـام ایشـان، توهیـن و طرفیـت بـا اهـل سـنّت شـمرده خواهـد شـد.



دکتر جلال جلالی زاده



افتراها و گستاخی شبکه تکفیری ولایت نسبت به مولانا عبدالحمید جریانی که در کشورمان یک روی سکه‌ی داعش است سال ها از طریق شبکه اهل بیت و شبکه ولایت و دیگر شبکه‌ی شیرازی‌ها همیشه در مواقع حساس به وحدت ملی و مذهبی ایرانیان خدشه وارد می‌کنند.

مولانا عبدالرحمن حسن زهی



جا دارد توجه مسئولان نظام و کشور را به این مطلب جلب کنم که:

* باید جلوی این نوع افراد وابسته به جریانهای شیعه انگلیسی را بگیرند.

* دادستان محترم و دیگر مراجع قضایی به عنوان مدعی العموم در این قضیه ورود پیدا کرده و سازمان های امنیتی این شخص را به عنوان تفرقه افکن و نماینده شیعه انگلیسی به دادگاه معرفی و برخورد قانونی صورت بگیرد.

* گردانندگان شبکه ولایت این فرد را اخراج کرده و از او اعلام برائت کنند.

مولانا عبدالحکیم سیدزاده



از آنان‌که همسران پیامبر و شخصیات نخست و برتر اسلام را نجس می‌دانند و به آنان تهمت می‌زنند، انتظار نمی‌رود که مولانا عبدالحمید را پاک بفهمند. وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ.»

فراکسیون اهل‌سنت



شبکه تفرقه افکن و انگلیس مآب موسوم به «ولایت» که کاری جز آسیب زدن به وحدت از طریق تحقیر، توهین و هتاکی و تحریک مردم ندارد، اخیرا در برنامه‌ای سراسر هتاکی یکی از بزرگترین علمای مورد احترام مردم شیعه و اهل سنت کشور محور اعتدال گرایی و خیرخواهی جناب شیخ الاسلام مولانا عبدالحمید (حفظه الله) را مورد تاخت و تاز قرار داده و هرچه را اربابان انگلیسی و صهیونیست مجریان برنامه تلویزیون ولایت دیکته نموده بودند بیان و قلب میلیون‌ها اهل سنت ایرانی و میلیون‌ها شیعه حامی اعتدال و دوستی و همدلی در ایران را جریحه دار کردند.



شبکه جهانی وصال حق



اهانـت و افتـرا بـه مولانـا عبدالحمیـد -حفظـه الله تعالـی- از خبـث درونـی و اهــداف شــوم گرداننــدگان تکفیـری و تفرقـه افکـن شـبکه‌ی ولایـت پـرده برداشـت و اهـل سـنت و موحـدان و ایرانیـان منصـف و دلسـوز ملـت ایـران را از دسیســه‌ی ایــن مــزدوران و شــیعیان انگلیســی آگاه نمــود.

شبکه جهانی کلمه



آخوندهـای صفـوی رافضـی فرامـوش نکنیـد کـه ایشـان مولانـا عبدالحمیـد اسـت و رهبـر یـک ملتـی اسـت کـه اگـر مویـی از سـر ایشـان کـم شـود ملـت غیـور بلـوچ سـاکت نخواهـد مانـد، گرچـه مـی دانیـم ایـن تهدیدهـا نشـانه ضعـف شـما در بیـان اسـتدلال و منطـق اسـت.

شبکه جهانی توحید



اذا لقوکم قالوا آمنا و اذا خلوا عضوا علیهم الانامل من الغیض (آل عمران) هنگامـی کـه بـا شـما ملاقـات مـی کننـد مـی گوینـد ایمـان آوردیـم. و هنگامـی کـه بـه خلـوت مـی رونـد از خشـم انگشتانشـان را مـی جونـد.

خشـم، کینـه و سـخنان زشـتی کـه توسـط کارشـناس شـبکه تلویزیونـی وابسـته بـه مـکارم شـیرازی بـا مدیریـت قزوینـی علیـه یکـی از برجسـته تریـن علمـای اهـل سـنت ایـران بیـان شـد در واقـع ماهیـت اصلـی دسـت انـدرکاران شـبکه تفرقـه افکـن و سـنی سـتیز ولایـت را نمایـان مـی کنـد.

شبکه جهانی نور



مولانـا عبـد الحمیـد شـخصیتی محبـوب و رهبـری فرزانـه اسـت کـه در طـی سـالهای عمـر بابرکـت خـود خدمـات ارزنـده ای بـه هموطنانـش کـرده اسـت، و بـه همیـن دلیـل مـورد احتـرام تمامـی ایرانیـان منصـف میباشـد، و اینکـه تیـر اهانـت و ناسـزاگویی شـبکه رافضـی ولایـت ایشـان را هدف قـرار داده اسـت دور از انتظـار نبـوده و نیسـت کـه ایـن شـبکه رافضـی بـه پیـروی از عبـدالله بـن سـبأ بنیـان گـذار مذهـب رافضـی گـری بـه مقدسـات اهـل سـنت و بـزرگان صحابـه و اهـل بیـت پیامبـر صلـی الله علیـه وسـلم بـه کـرات توهیـن و بـی احترامـی نمـوده اسـت ، اما در سایه هوشـیاری اهـل سـنت و بیـداری ملـت ایـران توطئـه هـای آخوندهـای افراطـی و شـبکه ی تکفیـری ولایـت دامـن خودشـان را خواهـد گرفـت و بیشـتر از هـر وقتـی منفورتـر خواهنـد شـد .



مولانا محمدحسن برفی



«توهین به مولانا عبدالحمید، توهین به تمام جامعه اهل سنت است و ما این را نمی‌پذیریم. هرکس در هر لباسی بخواهد توهین، بی‌حرمتی و بی‌احترامی کند، برای ما قابل‌تحمل نیست و ما آن را به‌شدت محکوم می‌کنیم.»

مولانا غلام حیدر فاروقی



فرد موهن به حضرت شیخ‌الاسلام «شیعه‌ی انگلیسی» است، ما مسلمانان این اهانت و توهین را به‌شدت محکوم می‌کنیم و از همه‌ی مسئولین تقاضا داریم طبق قوانین، کسی را که خواسته باشد بین مسلمانان تفرقه ایجاد کند محاکمه کنند.»

کمپین فعالین بلوچ



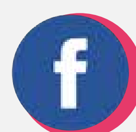
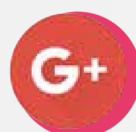
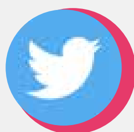
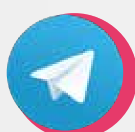
توهین به چهره هایی که بخاطر تلاش برای صلح و حقوق مردم جایزه حقوق بشر دریافت کرده اند، جز دشمنی با مردم و حق مردم و آگاهی مردم نیست.

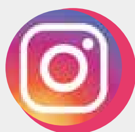
ماهنامه راوی



الحمدلله، شبکه افراطی و تکفیری ولایت با هجمه، اهانت، فحاشی و تهدید مولانا عبدالحمید -حفظه الله تعالی- سبب انسجام و محبت و یکپارچگی بیشتر جامعه اهل سنت ایران گردید.

همچنین جمعی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران اهل سنت ازجمله عبدالحکیم شه‌بخش، یعقوب شه‌بخش، ولی‌الله رفیعی، حسین سلیمان‌پور و دیگران در یادداشت‌های انتقادی جداگانه با اعلام بیزاری از اهانت به شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید، بر لزوم هوشیاری مسئولین و جلوگیری از فعالیت‌های جریان‌های افراطی-شیعی تأکید کردند.



علاوه بر این، کاربران شبکه‌های اجتماعی با واکنش نسبت به این قضیه، به هتّاکی‌های این کارشناس افراطی پاسخ دادند.

الگوی برتر بانوان

قسمت اول

زهـرا قطبـی



همـه مـا زندگـی نامـه بانـوان صـدر اسـلام را مطالعـه نمـوده و یـا کـم و بیـش اطلاعاتـی در ایـن زمینـه از طریـق رسـانه هـا و کتـاب هـا بـه دسـت آورده ایـم. آن هـا در هـر زمینـه ای از زندگـی الگـو و نمونـه عملـی زنـان مسـلمان بـه حسـاب مـی آینـد، بانوانـی کـه صدهـا سـال پیـش از خـود، زندگـی طلایـی بـه جـای گذاشـتند تـا درسـی بـرای آینـدگان باشـد، بانـوان صـدر اسـلام از همسـران پیامبـر و زنـان صحابـه و زنـان تابعیـن؛ همـه آنـان همسـرانی نمونـه و ایـده آل بـرای شوهرانشـان بودنـد و بـا بکارگیـری مهـارت هـای زندگـی از قـرآن و احادیـث پیامبـر -صلـی الله علیـه و سـلم- توانسـتند زندگـی پربـار معنـوی و نمونـه تشـکیل دهنـد.

آیـا بـه ایـن اندیشـیده ایـم کـه چگونـه مـی توانیـم آنهـا را الگـوی عملـی خـود قـرار دهیـم؟

آنهـا دارای چـه مهارتهـا و فضایـل و سـجایای اخلاقـی بودندکـه بـا گذشـت چنـد قـرن نـام نیـک آنهـا هنـوز باقـی مانـده و از آنهـا بـه خوبـی و نیکـی یـاد مـی شـود.؟

مـا چگونـه مـی توانیـم در عصـر حاضـر از ایـن مهـارت هـای زندگـی استـفاده کنیـم؟!

و از آنجایـی کـه مـی دانیـم در زندگـی تنـش و اختـلاف و ... بیـن زن وشـوهر پیـش مـی آیـد و مـی تـوان گفـت ایـن جـز جدایـی ناپذیـر زندگـی زوجیـن مـی باشـد ولـی مهمتریـن اصـل نحـوه برخـورد و حـل مسـاله اسـت کـه چگونـه بـا مشـکل برخـورد کنیـم حتـی همسـران پیامبـر از ایـن قاعـده مسـتثنی نبـوده چـون دو شـخص (زن و مـرد) بـا دیـد و افـکار و سـلایق متفـاوت در کنـار هـم زندگـی مـی کننـد و ایـن تفـاوت هـا اسـت کـه در برخـی مـوارد باعـث شـیرینی زندگـی شـده و آداب ارتبـاط (مهـارت زندگـی) مـی توانـد باعـث پیونـد محکـم تـر دو طـرف شـود.

شـاید بـا خـود ایـن گونـه بیندیشـیم کـه مهـارت هـا و رفتارهـای بانـوان صـدر اسـلام مختـص آن دوران بـوده و مـا در عصـر حاضـر کـه عصـر تکنولـوژی و وسـایل ارتبـاط جمعـی اسـت نمـی توانیـم آنهـا را الگـوی عملـی خـود قـرار داده و از رفتـار و اخـلاق و سـجایای آنهـا بهـره ببریـم.

شاید با خود این گونه بیندیشیم که مهارت ها و رفتارهای بانوان صدر اسلام مختص آن دوران بوده و ما در عصر حاضر که عصر تکنولوژی و وسایل ارتباط جمعی است نمی توانیم آنها را الگوی عملی خود قرار داده و از رفتار و اخلاق و سجایای آنها بهره ببریم.

در ایـن نوشـتار بـه بخشـی از مهـارت هـای آنـان اشـاره ای خواهیـم داشـت کـه چگونـه و در چـه مـواردی از مهـارت هـای زندگـی استـفاده کـرده انـد. و مـا چگونـه مـی توانیـم از ایـن مهـارت هـا در زندگـی خـود اسـتفاده کنیـم.

امـروزه کارشناسـانی کـه در حـوزه مسـایل روان فعالیـت دارنـد بـا برگـزاری کارگاه هـا ی آموزشـی چنـد روزه و یـا چنـد ماهـه و بـا هزینـه هایـی گزافـی (کـه باعـث اتـلاف وقـت و هزینـه و انـرژی مـی شـود) سـعی در یادگیـری مهـارت هایـی دارنـد کـه از آن هـا بـه عنـوان مهـارت هـای زندگـی یـاد مـی کننـد و بـر یادگیـری مهـارت هـای زندگـی تاکید ویـژه ای دارنـد.

بانـوان صـدر اسـلام ایـن مهـارت هـا را بـا بهـره گیـری از آیـات قـرآن و احادیـث پیامبـر -صلـی الله علیـه و سـلم- فـرا گرفتـه و در زندگـی روزمـره خـود آن را اجـرا کردنـد. پـس بـرای مـا کافـی اسـت کـه زندگـی ایـن بزرگـوارن را الگـوی خـود قـرار دهیـم و بـا نگـرش و دیـد ایـن عزیـزان بـه زندگـی نگاهـی بیندازیـم تـا بتوانیـم خیلـی راحـت زندگـی بانشـاط و موفقـی داشـته باشـیم و بدانیـم کـه شـادی و خوشـبختی زندگـی در سـرمایه، ویـلا و اتومبیـل و ... نیسـت بلکـه یـه خانـم هنرمنـد مـی توانـد در بدتریـن شـرایط، زندگـی ایـداه ال و شـادی را بـرای خـود مهیـا سـازد.

مهارت های زندگی، مهارت هایی هستند که توانایی اجتماعی، روحی و روانی فرد را بالا می برند و باعث می گردد او بتواند به نحوی بهتر و موثرتر با مشکلات و دشواری های زندگی کنار بیاید و آن ها را حل کند.

ابتـدا لازم اسـت بـه تعریـف مهـارت هـای زندگـی و تعریـف و انـواع آن پرداختـه شـود. و بـا نـگاه بـه زندگـی بانـوان صدر اسـلام، مهـارت هـای زندگـی آنـان را در زندگـی خـود بیاوریـم.

مهارت زندگی جیست ؟

سـازمان جهانـی بهداشـت مهـارت هـای زندگـی را چنین تعریـف نمـوده اسـت: توانایـی انجـام رفتـار سـازگارانه و مثبـت بـه گونـه‌ای کـه فـرد بتوانـد بـا چالـش هـا و ضروریـات زندگـی روزمـره خـود کنـار بیایـد.

در تعریـف دیگـر می‌تـوان مهارت‌هـای زندگـی را مجموعـه‌ای از مهارت‌هـا و شایسـتگی‌های فـردی و گروهـی دانسـت کـه افراد بـرای زیسـتن در هـزاره جدید بـه آن نیازمنـد می‌باشـند. همزمـان بـا یادگیـری تسـلط و اسـتقرار، در ایـن مهارت‌هـا فـرد عـلاوه بـر رسـیدن بـه آرامـش و تعـادل در زندگـی فـردی و اجتماعـی بـه ایفـای نقـش در زندگـی خـود می‌پـردازد.

مهـارت هـای زندگـی، مهـارت هایـی هسـتند کـه توانایی اجتماعـی، روحـی و روانـی فـرد را بـالا مـی برنـد و باعـث مـی گـردد او بتوانـد بـه نحـوی بهتـر و موثرتـر با مشـکلات و دشـواری هـای زندگـی کنـار بیایـد و آن هـا را حـل کنـد.

انـواع مهـارت هـای زندگـی : مهـارت هـای زندگـی بـه ده قسـمت تقسـیم مـی شـوند کـه شـامل:

۱. مهارت خود آگاهی
۲. مهارت همدلی
۳. مهارت روابط بین فردی
۴. مهارت ارتباط موثر
۵. مهارت مقابله با استرس
۶. مهارت مدیریت هیجان
۷. مهارت حل مساله
۸. مهارت تصمیم گیری
۹. مهارت تفکر خلاق

۱۰. مهارت تفکر نقادانه

*** مهارت خودآگاهی چیست ؟**

توانایی شناخت نقاط ضعف و قوت هر فرد است. اگر هرفرد بتواند تصویری واقع بینانه از خود بدست آورد و نیازها و تمایلاتش را به خوبی بشناسد, می تواند با حقوق فردی, اجتماعی و مسولیت های فردی و اجتماعیش آشنا شود

مهارت خود آگاهی از دیدگاه قرآن :

خداوند متعال در قرآن کریم سوره مائده آیه ۱۰۵ می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید.

*** مهارت همدلی چیست ؟**

مهارت همدلی یعنی فراگیری نحوه درک احساسات دیگران و اینکه فرد بتواند زندگی دیگران را حتی زمانی که در آن شرایط قرار ندارد، درک کند. همدلی به فرد کمک می‌کند تا بتواند انسان‌های دیگر را حتی در شرایط متفاوت بپذیرد و به آنها احترام بگذارد، همدلی باعث بهبود روابط اجتماعی می‌شود و به ایجاد رفتارهای حمایت کننده، نسبت به انسان‌های دیگر منجر می‌شود. از جمله اجزای همدلی کردن احترام قائل شدن برای دیگران است

مهارت همدلی از دیدگاه قرآن :

خداوند متعال در سوره توبه آیه ۷۱ می فرماید: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ

و مردان مؤمن وزنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند.

*** مهارت روابط بین فردی**

مهارتی است برای تعامل مثبت با افراد جامعه که یکی از این موارد، توانایی ایجاد رابطه دوستانه است که در سلامت روانی و اجتماعی بسیار موثر است،

مهارت روابط بین فردی از دیدگاه قرآن :

خدای متعال در سوره نور آیه ۲۷می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا»

ای کسانی که ایمان آورده اید! وارد خانه هایی جز خانه های خود نشوید، تا اجازه بگیرید، و براهل آن (خانه) سلام کنید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید

* مهارت روابط بین فردی

مهارتی است برای تعامل مثبت با افراد جامعه که یکی از این موارد، توانایی ایجاد رابطه دوستانه است که در سلامت روانی و اجتماعی بسیار موثر است،

*** مهارت ارتباط موثر**

این توانایی به فرد کمک می کند تا بتواند کلامی و غیر کلامی و مناسب با فرهنگ ، جامعه و موقعیت، خود را بیان کند بدین معنی که فرد بتواندنظرها ، عقاید ، خواسته ها ، نیازها و هیجان های خود را ابراز و به هنگام نیاز بتواند از دیگران درخواست کمک و راهنمایی نماید با کسب این مهارت ،افراد می آموزند برای درک بهتر دیگران ،به شیوه ای درست به صحبت های آنها گوش دهند

مهارت ارتباط موثر از دیدگاه قرآن:

خدای متعال در سوره آل عمران آیه ۲۰۰

مـی فرمایـد: یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّـهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران: ۲۰۰) ای کسـانی کـه ایمـان آورده ایـد! صبـر کنیـد، و دیگـران را بـه صبـر و شـیکبائی فـرا خوانیـد (و پایـداری کنیـد) و مرزهـا را نگهبانـی کنیـد، و از خـدا بترسـید، شـاید رسـتگار شـوید.

* مهارت مقابله با استرس

این توانایی شامل شناخت استرس های مختلف زندگی و تأثیر آنها بر فرد است . شناسایی منابع استرس و نحوه تأثیر آن بر انسان ، فرد را قادر می سازد تا با اعمال و موضع گیری های خود فشار و استرس را کاهش دهد.

* مهارت مقابله با استرس

این توانایی شامل شناخت استرس های مختلف زندگی و تأثیر آنها بر فرد است . شناسایی منابع استرس و نحوه تأثیر آن بر انسان ، فرد را قادر می سازد تا با اعمال و موضع گیری های خود فشار و استرس را کاهش دهد.

معمولااسترسـها از عـد م علـم و آگاهـی بـه نتیجـه کار و عمـل در حـال انجـام ناشـی مـی شـود

مهارت ارتباط موثر از دیدگاه قرآن:

خـدای متعـال در سـوره فتـح آیـه ۱۸ مـی فرمایـد: لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا

بـه راسـتی خداونـد از مؤمنـان ـ هنگامـی کـه زیـر درخـت بـا تـو بیعـت کردنـد ـ خشـنود شـد( ), پـس آنچـه کـه در درون دلهایشـان بـود دانسـت, لـذا آرامـش را بـر آنهـا نـازل کـرد و پیـروزی (وفتحـی) نزدیـک را بـه آنهـا پـاداش (آرامـش خاطـر وآسـودگی خیـال ،هدیـه ای از سـوی خداونـد اسـت داد.)

ادامه دارد...

عیسی طاهری



مذهب تکفیر

قسمت سوم

ایمان به معنای خاص (شیعه بودن) در مساله مستحقین زکات یکی از اجماعیات علمای شیعه است که در این مساله علمای شیعه بر آن اجماع نموده و ایمان را شرط دریافت کننده زکات می دانند و آن را در کتاب های فقهی و رسائل عملیه خود در باب زکات آورده اند. برخی از علما و فقهای شیعه در این مساله به تعریف ایمان پرداخته که معنا و مفهوم ایمان چیست و برخی دیگر در این مساله ایمان را تعریف نکرده و فقط به آوردن واژه ایمان اکتفا نموده اند. در این بحث از کتاب هایی حواله داده شده که به معنا و مفهوم ایمان اشاره ای داشته اند.

ایمان، از شرایطی است که علمای شیعه برای مستحق زکات شرط دانسته و در تعریف ایمان مطالبی آورده اند که اهل سنت را از تعریف ایمان خارج می کند. گفته های مراجع و علمای شیعه در مساله زکات چنین است:

جعفر حلی معروف به محقق حلی و محقق اول؛ فقیه، اصولی و شاعر شیعه در قرن هفتم و استاد علامه حلی در باب مستحقین زکات، ایمان را از شرایط آن می داند و در تعریف ایمان می نویسد:

« الوصف الأول : الإيمان . فلا يعطى كافرا ، ولا معتقدا لغير الحق. ومع عدم المؤمنين ، يجوز صرف الفطرة خاصة الى المستضعف . و تعطى الزكاة أطفال المؤمنين دون أطفال غيرهم.»(۱)

ویژگی اول ایمان است بنابر این به کافر و معتقد به غیر حق (اهل سنت) داده نمی شود. و با نبود مومن (شیعه اثناعشری) پرداخت فطریه به مستضعف جواز دارد. و زکات به کودکان مومنان (شیعیان) داده شود و به کودکان غیر مومنان داده نشود.

در توضیح «معتقد به غیر حق»، **صادق شیرازی** از مراجع تقلید کنونی در پاورقی می نویسد: «معتقداً لغير الحق [الحق هو الاعتقاد باثني عشر إماما ، فمن لم يعتقد بذلك كاملا فليس معتقداً للحق».(۲)

معتقد به غیر حق [حق یعنی اعتقاد به دوازده امام] و کسی که بر این باور نباشد متعقد به حق نیست.

جعفر حلی نیز در کتاب دیگری در باب مستحقین زکات، ایمان را شرط می داند و در تعریف آن می نویسد: « الأول: الإيمان ، وهو معتبر إلا في المؤلفة ، فلا يعطى الكافر ، وعلى ذلك أهل العلم ... وكذا لا يعطى غير الإمامي وإن اتصف بالإسلام...»(۳)

اول ایمان است که به جز مولفه القلوب، در تمام موارد الزامی است. بنابر این به کافر زکات داده

نمـی شـود و اهـل علـم بـر ایـن قـول هسـتند. و نیـز بـه غیـر امامـی اگـر چـه مسـلمان نامیـده شـود زکات داده نمـی شـود.

ابــن مطهــر حلــی مشــهور بــه علامــه حلــی از نامـداران مرجعیـت شـیعه در قـرن هشـتم در بحـث زکات، ایمـان را یکـی از ویژگـی هـای مسـتحقین زکات مـی دانـد و بعـد از بیـان اختـلاف علمـای شـیعه و سـنی در ایـن بـاره مسـاله ای بیان مـی دارد: «مسألة : ولا يكفي الاسلام بل لابد من اعتقاد الايمان فلا يعطى غير الامامي ذهب إليه علماؤنا أجمع .»[۴]

مسـاله: در ایـن بـاره اسـلام کافـی نیسـت بلکـه بـاور و اعتقـاد بـه ایمـان نیـز ضـروری اسـت و زکات بـه غیـر از دوازده امامـی پرداخـت نشـود و همـه علمـای مـا (شـیعه) بـر ایـن اجمـاع نمـوده انـد.

حلـی در کتـاب دیگـری نیـز در بـاب مسـتحقین زکات در تعریـف ایمـان مـی نویسـد: «وشرط علمائنا ايضا الإيمان، فلا يعطى غير المؤمن عندنا ... لان مخالف الحق محاد لله ورسوله فلا تجوز مودته ، والزكاة معونة ومودة فلا تصرف اليه».[۵]

علمـای مـا (شـیعه) همچنیـن ایمـان را شـرط دانسـته انـد بـه همیـن خاطـر زکات بـه غیـر مومـن داده نمـی شـود.. زیـرا مخالـف حـق (اهـل سـنت) دشـمن خـدا و رسـول اسـت و دوسـتی بـا آن جایـز نیسـت و پرداخـت زکات کمـک و دوسـتی اسـت بنابـر ایـن بـه آنـان داده نمـی شـود.

حلـی بـاز هـم در کتـاب دیگـری از کتـاب هـای فقهـی خـود، در تعریـف ایمـان در بـاب مسـتحقین زکات اهـل سـنت (مخالـف) را از تعریـف ایمـان خـارج مـی دانـد و در نـدادن زکات بـه آنـان، اهـل سـنت را در دریـف کافـران قـرار مـی دهـد. وی مـی نویسـد: «الأول : الإيمان ، ... ولا يجوز اعطاء المخالف للحق وإن كان مسلمان ، لقول الباقر والصادق عليهما السلام : الزكاة لأهل الولاية . ولانه خالف في أصول الدين وجحد ما هو ركن فيه ، فأشبه الكافر في المنع .»[۶]

اولیـن ویژگـی مسـتحقین زکات ایمـان اسـت... پرداخـت زکات بـه مخالـف حـق (اهـل سـنت) اگـر چـه مسـلمان باشـد جایـز نیسـت. بـه خاطـر گفتـه امـام باقـر و امـام صـادق علیهمـا السـلام کـه فرمودنـد: زکات را فقـط بـه ولایـت داران (شـیعیان) بپردازیـد زیـرا او (سـنی) در اصـول دیـن مخالفـت کـرده و آن چیـزی کـه رکـن دیـن اسـت را منکـر شـده بنابـر ایـن در نـدادن زکات بـه مخالـف ماننـد کافـر اسـت.

شــهید اول نیـز در بـاب مسـتحقین زکات مـی نویسـد: «يشترط الايمان فى الجميع الا المولفته فلا يعطى الكافر ولا معتقد غير الحق من المسلمين».[۷]

ایمـان بـه جـز مولفـه قلـوب در تمـام اصنـاف مسـتحقین شـرط اسـت بـه همیـن خاطـر بـه کافـر و معتقـد بـه غیـر حـق زکات داده نمـی شـود.

شــهید اول در کتـاب دیگـری در ایـن بـاب، ایمـان را اینگونـه تعریـف مـی کنـد: «يشترط فيهم إلا المؤلفة الإيمان، فلا تعطى المخالف وإن كان مستضعفا »[۸]

جـز مولفـه القلـوب، در سـایر اصنـاف ایمـان شـرط اسـت بنابـر ایـن بـه مخالـف، اگـر چـه مسـتضعف باشـد زکات تعلـق نمـی گیـرد.

شـــهید ثانـــی در تنقیـح کتـاب شـرائع اسـلام حلـی، سـخنان وی در ایمـان و معتقـد بـه غیـر حـق را تفسیر نمـوده، مـی نویسـد: «قوله : (الإیمان)... والمراد بالإیمان هنا معناه الأخص وهو الاسلام، والولایة للأئمة الاثني عشر علیهم السلام بدلیل ما.»[۹]

گفتـه حلـی در مـورد ایمـان؛ هـدف از ایمـان در اینجا معنـای خـاص تـر آن، یعنـی اسـلام تـوأم بـا ولایـت امامـان دوازده گانـه بـا دلایلی [از دیـدگاه شـیعه] اسـت.

و معتقـد بـه غیـر حـق را اینگونـه تفسیر مـی کنـد: «قوله : (ولا معتقدا غیر الحق) . من المذاهب الإسلامیة لا مطلق غیر الحق کما لا یخفی.»[۱۰]

هـدف از معتقـد بـه غیـر حـق، مذاهـب اسـلامی دیگـر اسـت نـه مطلـق [غیـر حـق] و کفـار را شـامل نمـی شـود.

سـید محمـد بـن علـی موسـوی عاملـی از علمـای معـروف و سرشـناس شـیعی در قـرن دهـم معـروف بـه صاحـب مـدارک در بـاب ویژگـی هـای مسـتحقین زکات، در تعریـف ایمـان مـی نویسـد: المراد بالإیمان هنا معناه الخاص، وهـو الاسلام مع الولایة لأئمة الاثني عشر علیهـم السلام، واعتبار هذا الوصف مجمع علیه بین الأصحاب.»[۱۱]

در اینجـا مـراد از ایمـان معنـای خـاص آن اسـت یعنـی اسـلام تـوأم بـا اعتقـاد به ولایـت و امامـت امامـان دوازده گانـه، و علمـای شـیعه بـر ایـن توصیـف (اعتقـاد بـه امامـت) اجمـاع دارنـد.

محمـد صالـح مازندرانـی فقیـه، محـدث و شـخصیت دینـی قـرن یازدهـم هجـری و از شـاگردان مجلسـی اول و شـیخ بهایـی نیـز ایمـان را بـه امامـات ائمـه تفسـیر و اجمـاع علمـای امامیـه را بـر ایـن مسـاله بیـان مـی دارد: « لقد أجمع الأصحاب علی اعتبار الإیمان، أعني القول بإمامة الأئمّة الاثني عشر علیهـم السلام».[۱۲]

اصحـاب و فقهـای شـیعه بـر اعتبـار ایمـان یعنـی اقـرار بـه امامـت امامـان دوازده گانـه در مسـاله زکات اجمـاع دارنـد.

یوسـف بحرانـی مشـهور بـه صاحـب حدائـق و محدث بحرانـی فقیـه، محـدث و از مراجـع بـه نـام و علمـای قـرن دوازدهـم، در بـاب اوصـاف مسـتحقین زکات در تعریـف ایمـان مـی نـگارد: الایمان الذي هو عبارة عن الاسلام مع اعتقاد إمامة الأئمة الاثني عشر (علیهم السلام) واعتبار هذا الوصف مجمع علیه نصا وفتوی.[۱۳]

ایمـان یعنـی اسـلام تـوأم بـا اعتقـاد بـه امامـان دوازده گانـه اسـت، علمـا و فقهـای شـیعه بـر ایـن فتـوا اجمـاع دارنـد.

میـــرزای قمـــی از علمـا و مراجـع و اصولـی شـیعه در قـرن دوازدهـم، ایمـان را جـزو ویژگـی هـای مسـتحقین زکات مـی دانـد و در تعریـف ایمـان مـی نویسـد: والمراد بالإیمان : هو الإسلام مع القول بالأئمة الاثنی عشر –علیهـم السلام– بدلیل إجمالي تطمئن الیه النفس.[۱۴]

مـراد از ایمـان، اسـلام تـوام بـا اعتقـاد بـه امامـت امامـان دوازده گانـه بـا دلیـل اجمالـی کـه اطمینـان قلبـی پیـدا شـود.

جعفـر کاشـف الغطـاء یکـی از بزرگ‌تریـن علما و مراجـع اوایـل قـرن سـیزدهم هجـری، در بـاب

مستحقین زکات ایمان را اینگونه به تصویر می کشد: « أحدها الایمان و یتحقق بالإقرار والاعتقاد –من دون عناد بالله – وبالنبي صلی الله علیه وسلم وبالائمة الائمة الاثنی عشر علیهم السلام».[۱۵]

اول: ایمان است که با اقرار -دور از عناد- به خدا، و پیامبر و امامان دوازده گانه تحقق می یابد.

محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر از فقهای اصولی شیعه در قرن سیزدهم ایمان را از شرایط مستحقین زکات می داند و در تعریف آن می نویسد: « الإیمان» بالمعنی الأخص (فلا یعطی الکافر) بجمیع أقسامه في غیر التألیف وسبیل الله ... (و) کذا (لا) یعطی عندنا (معتقدا لغیر الحق) من سائر فرق المسلمین بلا خلاف أجده فیه بیننا».[۱۶]

ایمان به معنای خاص تر، بنابر این به کافر زکات داده نمی شود جز مولفه القلوب و مسافر درمانده... و همچنین از دیدگاه شیعیان زکات به معتقد به غیر حق از سایر فرقه های اسلامی تعلق نمی گیرد و در این مساله هیچ اختلافی بین علمای امامیه نیست.

آغا رضا همدانی غروی از فقهای قرن سیزدهم و از شاگردان خاص میرزای شیرازی در باب مستحقین زکات، ایمان را اینگونه تعریف می کند: «الأول الایمان، یعني الاسلام مع الولایة للأئمة الاثني عشر علیهم السلام، فلا یعطی الکافر بجمیع أقسامه، بل ولا معتقد لغیر الحق من سائر فرق المسلمین بلا خلاف فیه علی الظاهر بیننا، والنصوص الدالة علیه فوق حد الإحصاء ».[۱۷]

اول ایمان، یعنی اسلام توام با ولایت امامان دوازده گانه باشد و زکات به کافر و معتقد به غیر حق (اهل سنت) از سایر فرقه های اسلامی تعلق نمی گیرد و در این مساله بین علمای امامیه اختلافی نیست و احادیث و روایات بی شماری در این باب آمده است.

احمد نراقی معروف به فاضل نراقی از مراجع و علمای قرن سیزده هجری نیز در باب اوصاف مستحقین زکات اینگونه به تعریف ایمان می پردازد: «الاول الایمان ، اي الاسلام مع معرفة الأئمة الإثني عشر ».[۱۸]

اول ایمان؛ یعنی باور به اسلام با شناخت و اعتقاد به امامان دوازده گانه است.

شهاب‌الدین مرعشی نجفی از مراجع معاصر، ایمان را شرط مستحق زکات دانسته و در تعریف ایمان می گوید: « الأول : الإیمان فلا یعطی للکافر بجمیع أقسامه ، ولا لمن یعتقد خلاف الحق من فرق المسلمین حتي المستضعفین منهم ، إلا من سهم المؤلفة قلوبهم ».[۱۹]

شرط اول ایمان است، بنابر این زکات به کافر داده نمی شود و نیز به کسی که معتقد به غیر است از فرقه های مسلمین حتی به مستضعف آن ها، نیز زکات داده نشود.

ابو القاسم خویی، محمد صدر، وحید خراسانی و علی سیستانی از مراجع معاصر نیز در باب مستحقین زکات، مخالف (اهل سنت) را از

تعریف ایمان خارج دانسته و می نویسند: «الإيمان فلا يعطى الكافر ولا المخالف منها»[۲۰]
ایمان شرط مستحق زکات است بنابر این به کافر و مخالف (اهل سنت) زکات داده نشود.

صادق روحانی از مراجع معاصر، نیز در کتاب ۴۱ جلدی خود در باب مستحقین زکات ایمان را در اثناعشری بودن خلاصه می کند و می نویسد: « الايمان الاسلام والوللاية للائمة الاثنى عشر».[۲۱]
ایمان، یعنی اعتقاد به اسلام و ولایت امامان دوازده گانه است.

کمال حیدری از مراجع تقلید معاصر شیعیان نیز در باب مستحقین زکات در مساله ۷۳ ایمان را شرط دانسته و در تعریف آن می آورد: «الشرط الأوّل: الإيمان والمقصود به الإيمان بالله تعالى وبالنبيّ الأكرم، والأئمّة الاثني عشر»[۲۲]
شرط اول ایمان است و هدف از آن؛ ایمان داشتن به خدا، و پیامبر و امامان دوازده گانه است.

محمد سند بحرانی از علمای بحرین نیز در باب مستحقین زکات ایمان را در اثناعشری بودن خلاصه کرده و اهل سنت (مخالف) را در تعریف ایمان داخل نمی داند: «الإيمان، فلا تعطى الكافر ، وكذا المخالف إلا من سهم المؤلفة قلوبهم».[۲۳]
ایمان شرط است بنابر این به کافر و همچنین به مخالف (اهل سنت) به جز از سهم مولفه القلوب زکات داده نشود.

روح الله خمینی بنیان گذار انقلاب ۵۷ خورشیدی در ایران و مرجع تقلید، در مساله مستحقین زکات در تعریف ایمان می نویسد: « الايمان، فلا يعطى الكافر، ولا المخالف للحق وإن كان من فرق الشيعة، بل ولا المستضعف من فرق المخالفين».[۲۴]
یکی از شرایط مستحقین زکات ایمان است، بنابر این به کافر و مخالف حق زکات تعلق نمی گیرد اگر چه مخالف از فرقه های شیعه باشد و حتی به مستضعف مخالفین (اهل سنت) نیز زکات داده نشود.

صادق شیرازی از مراجع تقلید شیعه معاصر در شهر قم و دارنده چندین کانال ماهواره ای تلویزیونی از جمله کانال امام حسین و مرجعیت، در شرایط مستحقین زکات، ایمان را کاملا حذف نموده و واژه دیگری جایگزین آن نموده است. حال آنکه ایمان یکی از شرایط اجماعی علمای شیعه در این باب است وی در این باره در مساله ۲۰۸۲ می نویسد: « يجب في آخذ الزكاة أن يكون اثني عشريا فإذا أعطى شيئا من الزكاة لأحد باعتقاد أنه شيعي ثم تبين أنه لم يكن شيعيا وجب أن يعيد دفع الزكاة إلا إذا أعطى من سهم المؤلفة قلوبهم.[۲۵]
لازم و واجب است که گیرنده زکات (دریافت کننده)، شیعه دوازده امامی باشد. اگر زکات را به فردی پرداخت نمود و گمان برد که وی شیعه است بعدا مشخص شد که شیعه نبوده اعاده پرداخت زکات واجب است. مگر زمانی که از سهم مولفه قلوب به غیر شیعی زکات داده باشد.

نکته:
مؤلفه القلوب را در کتاب های فقهی شیعه

اینگونـه تعریـف کـرده انـد: مولفـهٔ القلـوب، بـه کفـاری اطـلاق می‌شـود کـه بـا اختصـاص بخشـی از زکات بـه ایشـان، دل‌هـای ایشـان، جلـب و بـه اسـلام متمایـل می‌شـود و یـا در جهـاد یـا دفـاع، مسـلمانان را همراهـی می‌کننـد.

طبـق نظـر اجماعـی علمـای شـیعه فقـط از سـهم مولفـه قلـوب بـه اهـل سـنت پرداخـت مـی شـود. و بـا داخـل دانسـتن اهـل سـنت در سـهم مولفـه القلـوب در مسـاله زکات، آنـان را از اهـل ایمـان خـارج مـی داننـد.

ادامه دارد...

پانویس:

(۱) جعفر حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱ ص ۱۲۸، بیروت: دارالقاری، چاپ یازدهم ۱۴۲۵ ق.

(۲) همان.

(۳) جعفر حلی، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲ ص ۵۷۹، قم: منشورات مؤسسه سید الشهدا، چاپ ۱۳۶۴ خورشیدی.

(۴) ابن مطهر حلی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۸ ص ۳۶۰، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۸۱ خورشیدی.

(۵) ابن مطهر حلی، تذکره الفقهاء، ج ۵ ص ۲۶۳، قم: موسسه آل بیت، چاپ اول ۱۴۱۶ قمری.

(۶) ابن مطهر حلی، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، ج ۲ ص ۳۹۵ و ۳۹۶، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم ۱۴۱۰ قمری.

(۷) محمد مکی عاملی، البیان، ص ۳۱۵، قم، انتشارات محقق، چاپ اول: ۱۴۱۴ قمری.

(۸) محمد مکی عاملی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، ج ۱ ص ۲۴۲، قم: موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم: ۱۴۱۷ قمری.

(۹) زین الدین عاملی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱ ص ۴۲۱، قم: موسسه معارف اسلامی، چاپ سوم: ۱۴۲۵ قمری.

(۱۰) همان.

(۱۱) محمد موسوی عاملی، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۵ ص ۲۳۷، بیروت: موسسه آل البیت، چاپ دوم: ۱۴۲۹ قمری.

(۱۲) محمد هادی مازندرانی، شرح فروع کافی، ج ۵ ص ۴۵۲، قم: دار الحدیث، چاپ دوم: ۱۴۳۱ ق- ۱۳۸۹ خورشیدی.

(۱۳) یوسف بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۲ ص ۲۰۳، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم: ۱۴۰۵ قمری.

(۱۴) میرزای قمی، غنائم الایام، ج ۴ ص ۱۶۲، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول: ۱۴۲۰ ق- ۱۳۷۸ خورشیدی.

(۱۵) جعفر کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعهٔ الغراء، ج ۴ ص ۱۸۳، قم: موسسته بوستان کتاب، چاپ دوم.

(۱۶) حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۵ ص ۳۷۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم: ۱۹۸۱ میلادی.

(۱۷) آغـا رضـا همدانـی، مصبـاح الفقیـه، ج ۱۳ ص ۵۸۸، قـم: موسسـه نشـر اسـلامی، چـاپ اول ۱۴۱۶ ق.- احمـد رحمانـی همدانـی، الإمـام علـی بـن أبـی طالـب مـن حبـه عنـوان الصحیفـهٔ، ص ۴۹۷، تهـران: مرکـز فرهنگـی انتشـاراتی منیـر، ۱۴۱۷ قمـری.

(۱۸) احمد نراقی، مستند الشیعه الی احکام الشریعه، ج ۹ ص ۲۹۶، بیروت: موسسة آل البیت، چاپ اول: ۱۴۲۹ قمری.

(۱۹) شهاب الدین مرعشی، منهاج المؤمنین، ج ۱ ص ۲۶۸، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، چاپ ۱۴۰۶ قمری.

(۲۰) ابوالقاسـم خویـی، منهـاج الصالحیـن، ج ۱ ص ۳۱۴، قـم: نشـر مدینـه العلـم، چـاپ بیسـت و هشـتم ۱۴۱۰ قمـری- محمـد صـدر، منهـج الصالحیـن، ج ۲ ص ۷۴، بیـروت: دار و مکتبـه البصائـر، چـاپ ۱۴۳۲- حسـین وحیـد خراسـانی، منهـج الصالحیـن، ج ۲ ص ۳۳۱، قـم: مدرسـه امـام باقـر، چـاپ ششـم: ۱۳۸۶ خورشـیدی- علـی سیسـتانی، منهـاج الصالحیـن، ج ۱ ص ۳۷۳، بیـروت: دار المـؤرخ العربـی، چـاپ چهاردهـم: ۱۴۲۹ قمـری.

(۲۱) صادق روحانی، فقه الصادق، ج ۱۰ ص ۳۶۹، قم: منشورات اجتهاد، چاپ چهارم: ۱۴۲۹.

(۲۲) کمال حیدری، کتاب الزکاه، ص ۶۱، مساله ۷۳.

(۲۳) محمد سند، منهاج الصالحین، ج ۱ ص ۳۹۹.

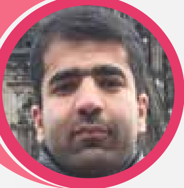
(۲۴) روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱ ص ۳۰۵، بیروت: سفارت جمهوری اسلامی در دمشق، چاپ ۱۹۹۸ میلادی.

(۲۵) صادق شیرازی، المسائل الاسلامیهٔ ص ۴۵۴، بیروت: دار العلوم، چاپ پنجم ۱۴۲۴ قمری.

ربیعی از تولد تا شهادت

قسمت پنجم

احسان فتاحی



حضرت علی بن ابی طالب می فرماید: علم بهتر از ثروت است، علم تو را محافظت نماید اما تو ثروت را حفظ می نمایی، علم حکم و فرمان دهنده و ثروت حکم پذیر و محکوم است، ثروت با خرج کردن کاسته می شود و علم با صرف نمودن افزون گردد.

باز هم خداوند منان را شاکریم که به ما توفیق زنده ماندن داد که بتوانیم زندگی را در زیر سایه اش در زمین با نام و یادش به بهترین نحو طی کنیم. و به من توفیق عطا نمود که در مورد شخصیت یکی از چهره‌های ماندگاری بنویسم که علی‌رغم قلت امکانات و عدم همراهی زمانه، مدارج علمی را یکی پس از دیگری فتح کرد و چون ستاره‌ای نورانی درخشید و با قدم و قلم در طی مسیر دشوار و پر رنج دعوت الی الله به عنوان دعوتگری راستین وارد عرصه شد تا او نیز در خیل این کاروان جاودانه قرار گیرد، و آن شخص بسیار بزرگوار استاد شهید ملامحمد ربیعی بود.



حق پیروز می گردد اگر چه ضعیف باشد و باطل شکست می خورد اگر چه قوی باشد زیرا خدا حق و وعده اش حق و حکمش حق و خود همواره با حق است:

(لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) : خدای تعالی دنباله ی کافران را می برد تا این که حق را پاینده و باطل را نابود کند اگر چه مجرمان را خوش نیاید). « انفال: ۸»

کتاب آیینه اسلام - محمد ربیعی

آشنایی استاد ربیعی با استاد عبدالباسط از زبان خود استاد:

همانطور که قبلاً در قسمت چهارم بیان کردیم استاد ملا محمد ربیعی در مسابقات بین المللی قرائت قرآن کریم در پاکستان شرکت کردند و در آن جا با شیخ عبدالباسط آشنا می‌شود. شرح این ماجرا را از زبان خود استاد می‌خوانیم: آشنایی من با عبدالباسط هم به خاطر کُردیت من بود. در سال ۱۹۶۲ میلادی جهت مسابقات بین المللی قرائت قرآن از طرف ایران عازم شده بودم. من همیشه لباس‌های محلی، کردی، خود را در پوشش خویش داشتم.

در اولین روز سفرم، در اقامتگاه قاریان، داشتم برای خود تمرین می‌کردم و سوره احزاب را با صدای بلند می‌خواندم. نفهمیده بودم که شاید بعضی از قاریان به قرائتم گوش دهند، که یک مرتبه صدای رسایی بلند گریست: «یا سلام:



یـا سـلام، خـدا تـو را قـوت دهـد بـرادر» سـرم را کـه بلنـد کـردم هیئـت مصـری را دیـدم کـه همـان روز رسـیده بودنـد کـه در بینشـان عبدالباسـط و خلیـل الحصـری را شـناختم. از روی صندلـی برخاسـتم در همـان حـال عبدالباسـط بـه نـزد مـن آمـد و پـس از سـلام و مصافحـه و دیـده بوسـی بـا تمـام آنهـا، عبدالباسـط بـه مـن و همراهانـش - بعـد از ایـن کـه لباس‌هایـم توجـه آنهـا را بـه خـود جلـب کـرده بـود - جریـان کُـرد بودنـش را شـرح داد.

مـن بسـیار خوشـحال شـدم و در پوسـت خـود نمی‌گنجیـدم. واقعـا نیـروی عجیبـی در مـن ایجـاد شـد. از آن پـس، تـا آخریـن روز اقامتمـان کـه حـدود ۵۰ شـبانه روز بـود مـرا بـا خـود همـراه نمـود بـه طـوری کـه بـا هـم نمـاز جماعـت می‌خواندیـم.

ایشـان چندیـن مرتبـه از مـن خواهـش کردنـد کـه لباس‌هایـم را بـه او دهـم تـا بپوشـد و اکثـر اوقـات بـر روی عبـای مـن نمـاز می‌گـذارد.

یـک روز از او پرسـیدم کـه: « شـیخ! پـدر بـزرگ شـما از کـدام منطقـه کردهـا بـوده اسـت؟» شـیخ مـا جـواب دادنـد: « در حقیقـت او کُـرد عراقـی و اهـل شـقلاوه بـوده اسـت.» در آن مسـابقه، من رتبـه ی دوم را کسـب کـردم و بعـد از آن جریـان، یـک بـار نامـه ای از ایشـان بـه دسـتم رسـید کـه اول نامـه بـا چنیـن کلماتـی شـروع کـرده بـود: ***«از عبدالباسـط کُـردی، بـه ربیـع القلـوب بـرادرم، قـاری ایـران »***

ایشـان از بـس بـه مـن محبـت داشـتند، همیشـه مـرا ربیـع القلـوب - یعنـی بهـار دل‌هـا - صـدا می‌زدنـد. ایـن نامـه حـاوی چنـد عکـس بـود کـه در پاکسـتان بـا هـم گرفتـه بودیـم. مـن هـم اکنـون نـواری کـه در پاکسـتان از صدایـش ضبـط کـرده بـودم را دارم و بارهـا بـرای خـود گـوش می‌دهـم. او در یـک مجلسـی کـه داشـتیم، سـوره « مؤمنـون» را بـه گونـه ای قرائـت کـرد کـه هـم خـود ایشـان و همـه ی مـا شـنوندگان بـه گریـه افتادیـم.

در آن مجلـس شـیخ عبدالباسـط آیـه «ثـم خلقنـا النطفـة علقـة فخلقنـا العلقـة مضغـة» تـا آخـر آیـه کـه می‌فرمایـد : «فتبـارک الله احسـن الخالقیـن» سـه بـار، بـا سـه روایـت - ورش، خلـف و حفـض- بـا سـه آهنـگ متفـاوت، بـه گونـه ی عجیبـی قرائـت کـرد.

بعـد از شـیخ عبدالباسـط، شـیخ محمـود خلیـل الحصری نیـز بـه جایـگاه رفتنـد و ادامـه ی آیـات خوانـده شـده از طـرف عبدالباسـط را قرائـت کردند.

خشـوع و فروتنـی او را هیـچ گاه فرامـوش نمی‌کنـم. تقـوی و ترسـش از خـدا را هرگـز از یـاد نمی‌بـرم. خـدا او را رحمـت کنـد هنگامی‌کـه بـرای نمـاز بیـدار می‌شـد، بنـده را نیـز بـرای نمـاز، شـب‌ها بیـدار می‌کـرد.

در شـگفتم کـه ایـن مـرد هیـچ گونـه تکبـر و غـروری نداشـت. زمانـی کـه می‌دیـد مـا مطلبـی را از او یـاد می‌گیریـم، بسـیار خوشـحال می‌شـد. اصلا بـه خـودش نمی‌رسـید، بسـیار سـاده پـوش بـود و موهایـش اکثـر اوقـات ژولیـده و شـانه نشـده بـود.

هـر کسـی از او درخواسـت می‌کـرد کـه برایـش چنـد آیـه ای بخوانـد، بـدون هیـچ بهانـه و تأخیـری، بلافاصلـه شـروع بـه قرائـت می‌کـرد و از همـه مهمتـر، موقعـی کـه بـا هـم می‌نشسـتیم خیلـی کـم حـرف مـی‌زد و

بیش تر آیات قرآن را زیر لب زمزمه می‌کرد و در همان حال چشمانش را روی هم می‌گذاشت و سرش را آرام آرام به گونه ی خاصی تکان می‌داد و هر چند گاهی از چشمانش اشک‌هایی جاری می‌شد و من هم بدون اختیار تحت تأثیر شدید وی قرار می‌گرفتم.

ایشان هیچ گاه نسبت به شاگردانش حسادت نمی‌کرد- و از لحاظ اخلاقی بسیار خوب و والا بودند و همواره در زمینه ی آموزش یاورمان بودند و از هیچ کمکی برای پیشرفت ما دریغ نمی‌کردند.

شهرت استاد ربیعی در ایران و پاکستان و سایر کشورهای عرب و بیگانه

بعد از اینکه استاد ربیعی در میان ۲۲ قاری کشورهای مختلف مقام نایب قهرمانی را کسب می نمایند و تا آن زمان یک فرد ایرانی در مسابقات قراء جهان مقام نیاورده بود، این موضوع زبانزد خاص و عام شد و سر تیتر روزنامه های داخلی و خارجی و کشورهای عربی شد، و همگی به نوعی از استاد ربیعی تجلیل و قدر دانی نمودند مراتب لطف خود را حضور ایشان اعلام داشتند.

و این نکته قابل توجه است که از دو، سه قرن پیش و قبل از آن نیز، از آنجا که خود بنده تحقیق نمودم در تاریخ ایران هیچ قاری به مقام جهانی دست نیافته بجز استاد ربیعی که این افتخار بزرگی برای ملت ایران و بخصوص اهل سنت می باشد.

موفقیت قاری کردستانی در جهان

همه ساله در کشور پاکستان مسابقه ای برای توسعه قرائت قرآن مجید در ممالک اسلامی انجام می شود که با دعوت دولت میزبان از کشورها صورت می گیرد.

از طرف دولت ایران ملامحمد ربیعی فرستاده شد، در این کنفرانس۱۷دولت اسلامی حضور داشتند، و ریاست کنفرانس با آقای طاهر همتی دبیر کمیته قراء قرآن در کراچی بود .

نتیجه مسابقات به این نحو اعلام شد.

آقای شیخ خلیل الحصری نَفَر اول از کشور مصر

آقای ملا محمد ربیعی و عبدالباسط مشترکا نفر دوم از ایران و مصر

و آقای شیخ صلاح الکبری نَفَر سوم از لبنان تعیین گردیدند.

ورود ملا محمدربیعی نَفَر دوم قرآن در جهان به ایران

آقای ملا محمد ربیعی (اهل قشلاق سفید بخش دیواندره سنندج) که از طرف وزارت اطلاعات شاهنشاهی ایران جهت شرکت در محافل قرائت قرآن و انتخاب به پاکستان اعزام شده بود به سنندج بازگشت نامبرده در شهرستان های مختلف پاکستان در کلیه محافل از قاریان ممالک اسلامی آن چنان وظیفه خود را به خوبی و به نحو احسن انجام داده که مورد تحسین ممالک اسلامی قرار گرفته و از طرف تیمسار سرلشکر پاک روان سفیر کبیر ایران در پاکستان و همچنین دفتر رایزن فرهنگی کراچی کتبا مورد تقدیر و تشویق واقع شد. آقای ربیعی با هنرنمایی خاص خود توانست آبروی ایران را حفظ نماید ورود ایشان به کشور را خیر مقدم می گوییم.

ادامه دارد...

خلافت علی مرتضی رضی الله عنه

قسمت دوم

عامر عالی



بسم الله الحمدلله و الصلاة و السلام علی رسول الله

سیدنا علی رضی الله عنه در کوفه:

آغاز جنگ جمل

در راه کوفه و حتی بعد از رسیدن به کوفه مردم از سیدنا علی سوال می کرند که چرا به اینجا آمده ای می فرمود برای اصلاح آمده ام و سوال می کردند با آن قوم در بصره چه خواهی کرد می فرمود آنها برادرانمان هستند و سعی می کنیم آنها را پشیمان کنیم و بیعت بدهند و به شهرهای خود باز گردند و اگر قبول نکردند تا زمانیکه با ما نجنگند با آنها نمی جنگیم. سیدنا علی در جواب کسی که گفت خب اگر خدای ناکرده ما با هم جنگیدیم و کسانی کشته شدند آنها کجا خواهند بود؟ فرمود: اگر دلش صاف و بی غل و غش باشد کشته های ما و آنها وارد بهشت خواهند شد. و این از حکمت و فراست و دیانت سیدنا علی است که حتی مخالفانش را اهل بهشت می دانست. و سعی می کرد مردم را آرام کند تا فتنه ای رخ ندهد که به قول ایشان شکافی درست خواهد کرد که هرگز التیام نیابد.

سپس به خاطر ایجاد صلح، سیدنا علی، قعقاع بن عمرو تمیمی را نزد اهل بصره فرستاد و به وی فرمود تا می توانی آنها را به وحدت و الفت دعوت بده، آنها را از جدایی و تفرق و اختلاف نهی کن قعقاع نزد ام المؤمنین رفت و عرض کرد مادر جان چرا به این سرزمین آمده ای؟ فرمود آمده ام که اصلاح بکنم. قعقاع گفت: می خواهم طلحه و زبیر را نیز ببینیم آنها نیز آمدند و عین همان سخنان ام المؤمنین را تکرار کردند. و گفتند اگر قصاص انجام شود قرآن احیا شده و اگر حکم خداوند را اجرا نکنیم قرآن را هجر کرده ایم.

قعقاع گفت: شما تا کنون ۶۰۰ نفر از اهل بصره را که در کشتن سیدنا عثمان دست داشته اند به قتل رسانده اید و تنها حُرقُوص بن زُهَیر توانسته از دست شما فرار کند. وی نیز در میان قوم خود بنی سعد، پناه گرفته و قومش به خاطر تعصب قبیله ای در مقابل شما قرار گرفته اند. آنها ۶ هزار نفر هستند. و شما هم نمی توانید با آنها بجنگید. آیا شما نیز حکم قرآن را ترک کرده اید که وی را قصاص نمی کنید؟ اگر می گویید که شما توانایی آن را ندارید؛ بدانید که علی هم مثل شما توانایی قصاص افرادی را که در داخل لشکر وی هستند ندارد.

ولی اگر شما با بنی سعد به خاطر حرقوص بجنگید آنها شما را شکست خواهند داد و اگر شما از آنها قویتر باشید قبایل ربیعه و مضر هم به بنی

سعد خواهند پیوست و شما را تنها خواهند گذاشت.

این همان چیزی است که برای علی هم صدق می کند.

اما ما باید صبر کنیم و این دردی است که درمانش صبر است. پس از اینکه شما به علی بیعت بدهید و همه چیز آرام شد، می شود در آرامش قصاص را اجرا کرد.

پس از این گفتگو ام المؤمنین و طلحه و زبیر بسیار خوشحال شدند و وجه حق، برایشان آشکار شد و گفتند که ما با علی بیعت می کنیم و بگویید که به بصره بیاید تا با هم ملاقات کنیم.

علی نزدیک لشکرگاه طلحه و زبیر اتراق کرد و سربازان نزد همدیگر رفتند و هر قبیله ای فامیل خود را در لشکر طرف مقابل پیدا می کرد و با هم صحبت می کردند.

سپس امیر المؤمنین و طلحه و زبیر با هم صحبت کردند و همگی بر مصالحه و سپس قصاص قاتلان اتفاق نظر کردند و هر کدام از امیران نزد سپاه خود بازگشتند و علی رضی الله عنه به سربازان خود فرمود ما فردا از اینجا می رویم ولی کسانیکه در کشتن عثمان دست داشته اند با ما خارج نشوند.

سپس امیر المؤمنین و طلحه و زبیر با هم صحبت کردند و همگی بر مصالحه و سپس قصاص قاتلان اتفاق نظر کردند و هر کدام از امیران نزد سپاه خود بازگشتند و علی رضی اللّه عنه به سربازان خود فرمود ما فردا از اینجا می رویم ولی کسانیکه در کشتن عثمان دست داشته اند با ما خارج نشوند.

آن شب یعنی شبی که فردای آن پنجشنبه ۱۵ جمادی الثانی سال ۳۶ هجری بود - همه در مورد صلح صحبت می کردند و بهترین شبی بود که بر امت گذشته بود ولی برای عبدالله بن سبأ و همراهانش که در میان ارتش علی خود را پنهان کرده بودند، بدترین شب زندگیشان بود چون به زودی قصاص می شدند. آنها گفتند که ما رای طلحه و زبیر را از همان ابتدا می دانستیم ولی تا امشب نمی دانستیم که علی هم همان رای را دارد.

عبدالله بن سبأ به افراد خود دستور داد که شبانه و در تاریکی به سپاه طلحه و زبیر حمله کنید، تا آنها هم مجبور به عکس العمل شوند اگر این کار را نکنید هرگز جان سالم به در نخواهید برد.

و آنها نقشه را در تاریکی شب اجرا کردند و جنگی ناخواسته بین دو سپاه در گرفت و سبئی ها فریاد می زدند که لشکر علی به ما خیانت و در طرف دیگر می گفتند لشکر طلحه و زبیر به ما خیانت کردند.

ولی علی و طلحه و زبیر سوار بر اسب های خود داد می زدند ای مردم دست نگهدارید به ما گوش دهید ولی کسی جوابی نمی داد و هرکس از خود دفاع می کرد.

در این گیرو دار زبیر معرکه را رها کرد و طلحه ایستاده بود نمی دانست که چه رخ داده، ناگهان تیری سرگردان به پایش اصابت کرد. تیر به جایی خورد که قبلا طلحه در جنگ بدر از همان جا زخمی شده بود و به خاطر خونریزی

شدید در بصره شهید شد.

سیدنا زبیر که از بصره یک شبانه روز دور شد بود در بیابان توسط یکی از همان اوباش سبئی به نام ابن جُرمُوز به شهادت رسید.

پس این واقعه سیدنا علی به کشته شدگان دو طرف نگاه می کرد و می گریست. با حسن معانقه کرد و می گفت کاش بیست سال قبل از این واقعه می مردم و زندگی پس از این دیگر هیچ طعمی ندارد.

ام المؤمنین عایشه مصحفی را به کعب بن سور، قاضی بصره داد و از مردم خواست که با حکم قرآن صلح کنند و نزاع را پایان دهند. و به سمت سپاه سیدنا علی رفت و ام المؤمنین عایشه هم سوار بر شتر خود در داخل کجاوه سوار بود و امیدوار بود که مردم به خاطر احترام ام المؤمنین دست از جنگ بکشند. در واقع نزدیک بود که این راهکار نتیجه بخش باشد. کعب بن سور که داد می زد من کعب بن سور قاضی بصره هستم و از شما می خواهم که تسلیم قرآن شوید و به حکم آن حکم کنیم و این جنگ را پایان دهیم، ولی سبئی ها و اوباش قاتل ترسیدند و همگی به یکباره به سوی وی تیر اندازی کردند و وی را کشتند و حتی تیر های آنان به کجاوه و شتر ام المؤمنین هم برخورد کرد. سپس ام المؤمنین می فرمود ای فرزندانم ای فرزندانم از الله بترسید و از روزی که حساب و کتاب شروع شود بترسید ولی سبئی ها جواب ام المؤمنین را جز با تیرباران کردن هودج ایشان نمی دادند.

سپس جنگ داغتر شد و ام المؤمنین فرمود قاتلان عثمان را لعنت کنید. سپاه بصره شروع کردند به لعنت فرستادن بر قاتلان عثمان، وقتی سیدنا علی این صداها را شنید فرمود چه خبر است؟ گفتند که ام المؤمنین قاتلان عثمان را لعنت می کند ایشان نیز فرمود شما هم قاتلان عثمان را لعنت کنید. و خودش سه بار فرمود خداوند قاتلان عثمان را در کوه و بیابان لعنت کند. اوباش سبئیه به سمت ام المؤمنین هجوم بردند و قصد داشتند که وی را به شهادت برسانند به همین سبب تمام لشکر بصره دور شتر ام المؤمنین جمع شدند و کجاوه ام المؤمنین به علت برخورد تیرهای بیشمار به شکل جوجه تیغی در آمده بود. و هرکس که زمام شتر را به دست می گرفت کشته می شد و ام المؤمنین از داخل هودج فریاد می زد نجنگید و از خدا بترسید.

ولی جنگ به حدی شدت یافته بود که عبدالله بن زبیر در دفاع از ام المؤمنین بیش از ۴۰ زخم برداشته بود و عمیق ترین جراحتش به خاطر ضربه مالک أشتر بود که به سر وی زده بود. سپس سیدنا علی، علت این همه مقاومت اهل بصره را دریافت و به همین سبب محمد بن ابوبکر و عبدالله بن بدیل را فرستاد تا شتر ام المؤمنین را بکشند و ام المؤمنین را از آن کجاوه خارج کنند. چون محمد بن ابوبکر برادر ام المؤمنین عایشه بود توانست به شتر نزدیک شود و پاهای شتر را قطع کردند و کجاوه ام المؤمنین را بلند کردند به نزد خیمه سیدنا علی آورند و پس از کنار رفتن کجاوه سپاه بصره به سرعت عقب نشینی کردند و امام علی دستور داد کسی دنبال آنها نرود و زخمیهایشان کشته نشود.

و کسی حق ندارد چیزی به عنوان غنیمت بردارد. و حتی وقتی بر تعدادی از سربازانش گذر کرد که گوشتی را برای پختن آماده کرده بودند بر آنها غضبناک شد و دیگ آنها را به زمین زد.

و چون هر دو طرف معرکه قصد داشتند که کسی کشته نشود شمار کشته شدگان این معرکه بنا به قول دکتر صلابی از ۲۰۰ نفر تجاوز نمی کند و این افراد هم همگی در اطراف شتر ام المؤمنین توسط اوباش سبئیه به قتل رسیدند. هر چند در روایات تاریخی از ۳ هزار نفر کشته تا ۳۰ هزار کشته را ذکر کرده اند ولی طبق روایات صحیح و آنچه قابل اثبات است جمعیت هر دو لشکر، مجموعا نزدیک به ۲۰ هزار نفر بوده و خلیفه بن خیاط که یکی از قدیمی ترین مورخین اسلام است توانسته فقط اسم ۱۰۰ نفر از کسانی که در این معرکه کشته شده اند، را ثبت کند.

سپس سیدنا علی در میان لشکر خود اعلام کرد هیچ کس حق ندارد چیزی را به عنوان غنیمت بردارد به جز آنچه در میدان معرکه افتاده است و هرکس از سپاه بصره چیزی گم کرده و نزد سپاه من است می تواند با شاهد یا دلیل آن را پس بگیرد. و فرمود هر زنی در این جنگ بیوه شده است باید ۴ ماه و ۱۰ روز عده بگذراند. این حکم به نظر بعضی ناخوشایند آمد و گفتند چگونه خون آنها برای ما حلال بود ولی زنانشان بر ما حرام هستند! ایشان فرمود این حکم برای مسلمان است و گفت اگر راضی نمی شود کدام یک از شما ام المؤمنین را به عنوان کنیز بر می دارد؟ در اینجا فهمیدند که اشتباه کرده اند همگی استغفار کردند.

سپس سیدنا علی بر کشته شدگان گذر کرد و بر آنها دعای رحمت می فرستاد سپس به منزل خود برگشت دید که همسرش و دخترانش بر کشته شدگان قریش و طلحه و زبیر و عثمان گریه می کنند، به آنها فرمود امیدوارم این آیه در مورد ما باشد که می فرماید: «آنچه در دلهایشان از کینه (و حسد) بود، بیرون کشیدیم، برادرانه بر تختها روبرروی یکدیگر قرار دارند». سوره حجر آیه ۴۷

سپس فرمود اگر این در مورد ما نیست پس در مورد کیست؟! اگر این در مورد ما نیست پس در مورد کیست؟! و آنقدر این را تکرار کرد که تمنا کردیم که ساکت شود.

پس از آن سیدنا علی، وارد بصره شد و پسران طلحه بن عبیدالله با وی بیعت کردند و آنها را کنار خود نشاند و اهل بصره نیز قبیله قبیله با پرچم های خود بر امیر المؤمنین وارد شدند و با وی بیعت کردند. سپس سیدنا علی پسر عموی خود، عبدالله بن عباس را والی بصره قرار داد و این مالک اشتر را غضبناک کرد و بدون اجازه سیدنا علی از بصره خارج شد و امام علی به خاطر اینکه می ترسید مالک اشتر شری بر پا کند سپاهیان خود را جمع کرد و اشتر را دریافتند و علی وی را سرزنش کرد.

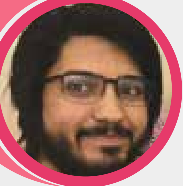
در بصره فردی نزد امام علی آمد و گفت آنجا دو مرد به ام المؤمنین دشنام می دهند ایشان قعقاع بن عمرو را فرستاد که هرکدام را ۱۰۰ ضربه شلاق بزند و لباس هایشان را در بیاورد.

ادامه دارد...

فرصت ها و توانایی های اهل سنت ایران برای بهبود اوضاع خویش

قسمت دوم

انعام دهواری



در مقاله ی پیشین راجع به معنای ترکیبِ «اهل سنت ایران»سخن گفتم و همچنین تعریفی از وضعیت فعلی حاضر در بین اهل سنت ایران و نیز دورنمایی از «وضعیت تالی»آن ها دادم. در این مقاله راجع به این فرصت ها و توانایی ها اشاراتی خواهم نمود.

ما اهل سنت به اعتبار ایرانی بودنمان،مجموعه ای از فرصت ها و توانایی هایی در اشتراک با تمامی مردم ایران داریم و علاوه بر این، مجموعه ای دیگر از فرصت ها و توانایی هایمان به خود سنّی بودنمان عطف می شود.

در ابتدا لازم است دو مقوله «فرصت» و «توانایی» را از همدیگر تفکیک کرد تا بتوان دسته بندی بهتری در ادامه داشت.

فرصت ها، به تمام مجال های ممکن الحصولی گفته می شود که بستر لازم برای ایجاد تغییر را می دهند.

اما توانایی ها به استعداد های ذاتی گفته می شود که می توانند با ایجاد فرصت ها رابطه تنگاتنگی داشته باشند.

این تفاوت به ما می گوید که توانایی ها اگر به صورت کامل کشف شوند، هم می توانند وسیع باشند و هم در عین حال ثابت. اما این فرصت ها هستند که تعیین می کنند کدام یک از توانایی ها کار آمد و مفید هستند. یعنی فرصت ها همیشه تعیین کننده تاکتیک بازی ها هستند.

این یکی از اشتباهات هر جامعه ناموفق کوچک در بین یک جامعه بزرگ تر است. اینکه به جای سرمایه گزاری روی فرصت های خود، دلبسته به توانایی های خود هستند. واکنش درونی این اشتباه، این می شود که دل مشغول با توانایی های خود هستند و این توانایی ها هیچگاه به فرصت ها نمی رسد.

این یکی از اشتباهات هر جامعه ناموفق کوچک در بین یک جامعه بزرگ تر است. اینکه به جای سرمایه گزاری روی فرصت های خود، دلبسته به توانایی های خود هستند. واکنش درونی این اشتباه، این می شود که دل مشغول با توانایی های خود هستند و این توانایی ها هیچگاه به فرصت ها نمی رسد.

رویکرد درست این است که همگی سمت فرصت ها تمایل داشته باشیم و سپس توانایی های خود را در آن فرصت کشف کنیم.

برای مثال؛ دوازدهمین دوره

انتخابـات ریاسـت جمهـوری در ۲۹ اردیبهشـت برگـزار خواهـد شـد. کـه در ایـن مثـال بـه رای دادن یـا نـدادن نخواهـم پرداخت.بلکـه مسـئله مهمتـر چیـز دیگـری اسـت:

ثبت نام کردن یا نکردن.

بـر اسـاس قوانیـن جمهـوری اسـلامی ایـران یـک نامـزد ریاسـت جمهـوری میبایسـت شـروط زیـر را داشـته باشـد:

-رجل مذهبی و سیاسی
-ایرانی‌الاصل
-تابع ایران
-مدیر و مدبر
-دارای حسن سابقه و امانت و تقوی
-مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران
-مؤمن و معتقد به مذهب رسمی کشور

در ایـن مثـال بـه بحـث شـرکت نکـردن یـا کـردن در انتخابـات و رای دادن یـا نـدادن نمـی پـردازم. بلکـه بحـث، فرصـت هاییسـت کـه بـرای اهـل سـنت در دل ایـن اتفـاق سیاسـی وجـود دارد.

براسـاس قانـون اساسـی کشـور، هـر نامـزد میبایسـت معتقـد بـه مذهـب رسـمی کشـور -تشـیع- باشـد.

یـک سـناریو از فرصـت هایـی کـه مـی تـوان بـرای خودمـان در ایـن اتفـاق سیاسـی نظـر بگیریـم، ایـن اسـت:

چنانچـه هـزاران سـنی در ایـن انتخابـات بـرای صندلـی ریاسـت جمهـوری ثبـت نـام مـی کردنـد و بـا خـود پـلاکارد: «مـن یـک سـنی ایرانـی ام»[1] حمـل مـی کردنـد چـه اتفاقـی رخ مـی داد؟

فرصـت خوبـی بـود بـرای رسـاندن صـدای خـود و اعتـراض بـه قانـون اساسـی رژیمـی کـه حـق میلیـون هـا سـنی را پایمـال مـی کنـد.

همانگونـه کـه تعـدادی زن بـرای ریاسـت جمهـوری ثبـت نـام کردنـد. بـا وجـود اینکـه مـی دانسـتند احـراز صلاحیـت نخواهنـد شـد امـا مسـئله پایمـال شـدن حقـوق زن در ایـران را دوبـاره مطـرح کردنـد. همیـن مـی توانسـت فرصتـی بـرای اهـل سـنت نیـز باشـد کـه متاسـفانه مثـل سـایر فرصـت هـا از آن اسـتفاده نشـد.

از دیگـر فرصـت هایـی کـه مـی تـوان از آن اسـتفاده کـرد، اسـتفاده از فضـای داخلـی و خارجـیِ توجـه بـه اقلیـت هـای مذهبـی و دینـی در سرتاسـر دنیـا اسـت. اقلیـت هـای دینـی همیشـه مـورد توجـه کانـون هـای حقـوق بشـری اسـت و اگـر چـه بـه نظـر مـی رسـد نسـبت بـه اهـل سـنت ایـران بـی لطفـی شـده اسـت شـاید دلیـل آن بـه کـم کاری خودمـان برمـی گـردد. مـا هرگـز نتوانسـته ایـم رابطـه طولانـی مدتِ خوبـی بـا ایـن کمپیـن هـای حقـوق بشـری بگیریـم و همیشـه در انـزوا بـه فعالیـت خـود مـی پرداختیـم و اگرچـه اخیـرا فعالیـت هایـی بـرای ارتبـاط بـا ایـن سـازمان هـا صـورت گرفتـه اسـت امـا توقـع داریـم مسـئله اهـل سـنت ایـران همچـون مسـئله بقیـه اقلیـت هـای دینـی مثـل بهائیـت وغیـره، خیلـی زود جـدی گرفتـه شـود و اگـر گرفتـه نشـود

چنانچه هزاران سنی در این انتخابات برای صندلی ریاست جمهوری ثبت نام می کردند و با خود پلاکارد: «من یک سنی ایرانی ام» حمل می کردند چه اتفاقی رخ می داد؟

دیگـران را متهـم مـی کنیم.توجـه داشـته باشـیم کـه ایـن مسـئله زمـان بـر اسـت و یـک کـنش گـر سـنی ایرانـی نبایـد دلسـرد شـود.

مسـئله مهمـی کـه ذکـر کـردن آن لازم است تعامل مـا اهـل سـنت بـا دیگـر مـردم ایـران زمیـن اسـت. هنـوز بسـیاری از مـردم ایـران، سـخن اهـل سـنت را نفهمیـده اند.بسـیاری آن هـا را همچـون شـیعیان اصولگـرا، متحجـر و یـا بـه دنبـال ایجـاد حکومـت سـنی مـی بینند.بسـیاری دیگـر آن هـا را حامـی منافـع عربسـتان سـعودی و کشـورهای دیگـر مـی بیننـد و ایـن هـا غالبـا حاصـل سـوء تفاهـم هـا و یـا تبلیغـات رسـانه ای رژیـم اسـت.در چنیـن شـرایطی لازم اسـت کـه مـردم اهـل سـنت ایـران، ارتبـاط خـود را بـا بقیـه هموطنـان خـود محکـم تـر از پیـش کننـد. نمیبایسـت ایـن تصّـور را در ذهـن بقیـه ایجـاد کنیـم کـه اهـل سـنت ایـران بـه دنبـال ایجـاد سـرزمین هـای خودگـران هسـتند.[۲] فضـای درونـی کشـور اگرچـه از لحـاظ سیاسـی بسـیار معقـد و بسـته اسـت امـا هـر چقـدر فضـا بسـته تـر باشـد نـگاه رسـانه هـای خارجـی بـه تشـکلات سیاسـی و مدنـی کوچـک بیشـتر مـی شـود و ایـن دلیـل خوبـی اسـت بـرای کنـش گرایـان سـنی در داخـل ایـران تـا بـا حفـظ هویـت سـنی بـودن خـود، در معـادلات سیاسـی کشـور دخالـت کننـد.

فراکسـیون اهـل سـنت در مجلـس یـک اقـدام خـوب بـرای ایـن مـورد اسـت امـا بـه یـاد نبریـم کـه حاکمیـت همیشـه در صدد کنتـرل تمامـی احـزاب و تشـکیلات موجـود اسـت. هیـچ چیـز بیشـتر از یـک حرکـت خـارج از پیـش بینـی نمـی توانـد حاکمیـت را بترسـاند. فراکسـیون اهـل سـنت مجلـس نیـز بیشـترین فشـار بـر آن بـوده تـا تحـت کنتـرل حاکمیـت قـرار بگیـرد و ایـن میبایسـت انگیـزه ای باشـد کـه چنین فراکسـیون هـا و حرکـت هایـی بیشـتر از پیـش صـورت بگیـرد تـا کنتـرل آنـان از جانـب حاکمیـت سـخت تـر باشـد.

گاهـی نیـز بایـد از فرصـت هـای غیـر مسـتقیم بـرای ایـن امـر اسـتفاده نمـود. از فرصتـی بـرای فرصـت دیگـر اسـتفاده کـردن.

از آنجایـی کـه اهـل سـنت ایـران اکثـرا از قومیـت هایـی هسـتند کـه مـورد سـتم قومـی نیـز قـرار مـی گیرنـد اسـتفاده از مسـاله اقـوام بـرای گرفتـن حقـوق دینـی و اعتقـادی خـود نیـز موجـب ثمـر اسـت.

مدرنیتـه شـدن نیـز مسـئله مهمـی اسـت کـه اکنـون بـا بدبینـی توسـط عـده ای دیـده مـی شـود. یکـی از دلایـل اینکـه اهـل سـنت، مدرنیتـه را شـرط لازم بـرای فعالیـت هـای خـود نمـی بیننـد شـاید تصـور اشتباهیسـت کـه از کشـورهای سـنی حـوزه خلیـج فـارس گرفتـه انـد. اینکـه چندیـن کشـور سـنی وجـود دارد و در عیـن حـال بـا اینکـه سـمت مدرنیتـه تمایـل نداشـته انـد امـا آزادی هـای دینـی خـود را دارنـد. اینگونـه نـگاه کـردن بـه مسـائل فاقـد در نظرگرفتـن فاکتورهـای بسـیاری دیگـر حاضـر در صحنـه است.کشـورهای سـنی دارنـدگان پـول و قـدرت هسـتند و مـی تواننـد هزینـه آزادی خـود بـا پـول و قـدرت بدهنـد امـا اهـل سـنت ایـران فاقـد پـول و قـدرت لازم بـرای پرداخـت هزینـه هسـتند. از همیـن روی بایـد بـا توجـه بـه فضـای اجتماعـی کشـور، مبـارزه سیاسـی نمـود. مدرنیتـه بـه معنـای مثبـت آن در ایـن مقولـه، عبـارت اسـت از انطبـاق بـا دنیـای فعلـی در جهـت رسـیدن بـه اهـداف خـود.

در نهایت اینکه روش های جنگ نرم و مبارزه فرهنگی با حاکمیتِ ستیزه جو بعد از جنگ جهانی دوم به شدت تغییر یافته است و اهل سنت ایران نیز میبایست وجود این تغییرات را پذیرفته، آن را درک کرده و سپس آن را به کار گیرند. این درست است که اهل سنت کلمه ای است که اعضای آن بر یک مجموعه از مبانی دینی و اعتقادی دور هم جمع شده اند اما این نگاه درون به درون است. نگاه خارج به درون متفاوت از این است. آنها دوست دارند اهل سنت را یک تشکل مردمی مثل هر تشکل مردمی دیگر ببینند و اینگونه است که معادلات مبارزه علیه دیکتاتوریسم در جهان فعلی کار می کند.

پایان

پانویس:

(۱) در مقاله های پیشین بنده بر مهم بودن یکی دانستن خودمان با سایر مردم ایران تاکیده کرده ام. اما همان گونه که ایرانی بودن هویت این مردم است، سنی بودن برای قسمت عمده ای از مردم نیز یک هویت است.

(۲) جدا از درست بودن یا نادرست بودن جدایی طلبی، از نظر من در شرایط فعلی ایجاد چنین شکافی بین خود و بقیه به درست کردن اوضاع کمکی نمیکند.



چکیده اخبار ماه گذشته

پایگاه اطلاع رسانی دفتر مولانا عبدالحمید: مولانا عبدالحمید بر لزوم «تجدید نظر در برخی از مفاد قانون اساسی» تاکید کردند و گفتند: قانون اساسی وحی آسمانی نیست «بلکه توسط بندگان تهیه و تنظیم شده است در این قانون مواردی وجود دارد که نیاز به تغییر و تجدید نظر دارد لذا قانون ممنوعیت کاندیداتوری اهل سنت برای ریاست جمهوری باید تغییر پیدا کند.

هرانا: مولوی فضل الرحمن کوهی امام جمعه اهل سنت پشامگ و مدیر یک مدرسه مذهبی در این شهر روز ۱۴ فروردین ماه توسط دادگاه ویژه روحانیت شهر مشهد بازداشت شد. بازداشت وی که از جمله مخالفان مشارکت سنی مذهبان ایران در جنگ سوریه است موجب بروز موج کم سابقه ای از اعتراضات مدنی در منطقه بلوچستان شده است.

کمپین فعالین بلوچ: بسیاری از مغازه داران شهر سرباز کلات، راسک، جکیگور، بیدلد، نصیرآباد و... در ادامه اعتصاب و اعتراض به بازداشت امام جمعه پشامگ اقدام به تعطیلی و بستن مغازه های خود کرده اند. گروهی از مردم سرباز روزهای سه شنبه و چهارشنبه نیز در اعتراض به این اقدام تجمعات اعتراضی ترتیب داده و اقدام به مسدود کردن جاده ترانزیتی سرباز - چابهار نمودند.

لنگه نیوز: ابراهیم علیزاده، دهیار بندرحسینه به عنوان دهیاران نمونه و برتر کشور معرفی شد و از دست معاون اول رئیس جمهور و وزیر کشور لوح تقدیر دریافت کرد. ابراهیم علیزاده به عنوان نماینده ی دهیاران سراسر کشور در این مراسم به ایراد سخنرانی پرداخت و به عنوان یکی از دهیاران نمونه و برتر کشور از وی تجلیل به عمل آمد.

شبکه جهانی کلمه: زندانیان عقیدتی اهل سنت رجایی شهر کرج با انتشار بیانیه ای به بازداشت مولوی فضل الرحمن کوهی، معترض شده و خواهان آزادی این روحانی سنی مذهب شدند.

این زندانیان در ادامه خواستار برداشتن فشار ها بر اندیشمندان اهل سنت در ایران شده واعلام کردند : ما دفاع خود را از علمای اهل سنت اعلام میداریم و بر احقاق حقوق حقه ی جامعه اهل سنت و دیگر اقلیت های قومی تاکید می کنیم". زندانیان سیاسی بلوچ در زندان مرکزی زاهدان نیز با انتشار بیانیه ای ضمن محکوم کردن بازداشت مولوی فضل الرحمن خواستار آزادی وی شده و از "حرکت اعتراضی مردم سرباز حمایت کردند.

سنی آنلاین: همایش تجلیل از دانش‌آموختگان نیکشهری با همکاری مدرسه‌ی دینی فاروقیه و مدرسه دخترانه‌ی

چکیده اخبار ماه گذشته

عایشه صدیقیه رضی‌الله‌عنها، ۱۷ فروردین ۱۳۹۶، در مسجد جامع ذوالنورین این شهرستان برگزار شد. در این همایش شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید و شیخ‌الحدیث مولانا محمدیوسف حسین‌پور، هیئتی از علمای جاسک و نیز نخبگان، معتمدین، مسئولان شهرستان و عموم مردم دین‌دوست مشارکت داشتند.

کمپین فعالین بلوچ: پس از اعتراضات گسترده مردم بلوچ نسبت به بازداشت مولوی فضل الرحمن کوهی،پس از ۹ روز و با پیگیری های مستمر مردم، معتمدان و روحانیان اهلسنت با درخواست وثیقه صد میلیون تومانی آزاد شد. مولوی فضل الرحمن کوهی پس از آزادی مهمان منزل مولانا عبدالحمید اسماعیل زهی امام جمعه اهلسنت زاهدان شدند.

هرانا: محمد صابر ملک رئیسی زندانی سیاسی بلوچ که حکم محکومیت حبس ۱۵ ساله خود را بصورت تبعیدی در زندان اردبیل سپری می کرد، از این زندان به زندان اوین منتقل شده است. هنوز از دلایل این انتقال و بندی که وی در آن نگهداری می‌شود اطلاعی در دست نیست. روز ۲۳ فروردین ماه این زندانی در تماس کوتاهی با خانواده‌اش، از انتقال خود به زندان اوین خبر داده است.

سنی آنلاین: اظهارات ناروای کارشناس افراطی شبکه‌ی «ولایت» علیه شیخ‌الاسلام مولانا عبدالحمید، عالم مطرح اهل سنت ایران در برنامه‌ی زنده‌ی «دفاع از ثقلین» که پنج‌شنبه (۱۷ فروردین ۱۳۹۶) از این شبکه پخش شد، با واکنش و محکومیت شدید جامعه‌ی اهل سنت ایران و منطقه مواجه شد.

سنی آنلاین: آیت‌الله مکارم شیرازی، این مرجع تقلید شیعه در بیانیه‌ای که امروز دوشنبه (۲۸ فروردین) از سوی دفتر وی منتشر شده است، اهانت اخیر شبکه «ولایت» به مولانا عبدالحمید را «برنامه تفرقه‌انگیز» دانسته و اذعان داشته است که این برنامه «بدون هیچ‌گونه اطلاع» به ایشان پخش شده است. و تهدید کرد در صورت تکرار برای همیشه حمایت خود را از آنها برمی‌دارد.»

کمپین فعالین بلوچ: یک زندانی اهل سنت که نمازهای یومیه زندانیان زاهدان را امامت می کند توسط مسئولان زندان با توهین و تحقیر ریش های او تراشیده شدند. روز دوشنبه ۲۸ فروردین حافظ محمود کلکی که امامت نمازهای یومیه زندانیان سنی مذهب بند سه زندان مرکزی زاهدان را بعهده دارد به علت "فعالیت های مذهبی و درس تجوید و قرآن" توسط مسئولین زندان مورد بازجویی قرار گرفته و پس از آن با توهین و تحقیر محاسن او تراشیده شدند.

نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲– مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

۹– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

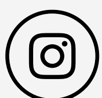
راه های ارتباط با ما:

کانال تلگرام راوی:

ravi_mag

صفحه فیس بوک راوی:

www.facebook.com/ravi.magz

صفحه اینستاگرام راوی:

www.instagram.com/ravi.mag

آدرس ایمیل راوی:

ravi.mag@hotmail.com

تصویر جلد:

مسجد کبود یا مسجد جهانشاه
از مسجدهای تاریخی تبریز مربوط
به دوران حکمرانی قراقویونلوها در قرن
نهم هجری است. این مسجد طبق کتیبه سردر آن در سال ۸٤۵
هجری شمسی و در زمان سلطان جهانشاه مقتدرترین
حکمران سلسله قراقویونلو و به دستور دختر او صالحه
خانم بنا شده‌است. پاسکال کوست [نقاش و معمار و
خاورشناس فرانسوی (۱۷۸۷ – ۱۸۷۹)] از این مسجد با نام
مسجد سنی و مسجدی که شیعیان تمایلی به
استفاده از آن ندارند یاد کرده
است.